

دختر خود را برداشته است.

وجود داستانه‌های عامیانه‌ای چون «خاله سوسکه»، «مرد و دخترش» در فرهنگ يك ملت اين سؤال را پيش می‌کشد که در جامعه با دختران خردسال و زنان چه نوع رفتاری می‌شود که موجب سراییدن این قصه‌ها می‌گردد؟ اگر با توجه به نتیجه تحقیقات محققین داستان‌شناسی قبول کنیم که زنان سراینده این قصه‌ها هستند... به خصوص زنان سالخورده جامعه... به این نتیجه می‌رسیم که این زنان آند که با افشای مسئله خشونت نسبت به زن و عدم کتمان آن، صدای خفه شده زنان را به گوش همگان می‌رسانند. زن قصه گو به دلیل زن بودنش، و تجربه‌ای که به عنوان يك زن دارد و آگاهی از مسائل زنان، این توانایی را می‌یابد که مسائل فرهنگی زنان را به درستی منعکس کند. زن قصه گو با مسئله به صورتی مسئولانه برخورد می‌کند و با افشای وقایع از راه قصه گویی وظیفه خود را انجام می‌دهد، در داستان مرد و دخترش، پدر عمل خشونت جنسی نسبت به دختر خود را به علت منطق ندانم کاری، نادانی و ابله‌ی، انکار می‌کند. قصه گو با ذکاوت و زبان بسیار ساده انکار، یعنی یکی از شاخص‌ترین علایم رابطه جنسی با محارم (Incest)، را در قصه بازگو می‌کند.<sup>۱۲</sup>

قصد قصه گو فقط سرگرم کردن و خندانیدن نیست، بلکه او سعی دارد با بازگویی مسائل به يك نکته تاريك و منحوعه در زندگی دختر، زن و زنانشویی اشاره کند و در این راه، بنا به شناخت روان توده، از «شوخی و خنده» به عنوان روشی برای کاهش يك درد فرهنگی و اجتماعی سود می‌جوید و در بند نشان دادن راه حل نیست.<sup>۱۳</sup>

قصد گو با قصه گویی خود جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهد و انتظار برخوردی انتقادی و پویا از طرف جامعه دارد. برخوردهایی سرد و بی تفاوت چون: «ای بابا اینها همش قصه اس... حقیقت که نداره...» بیان کننده ناتوانی جامعه در

۱۴. در این جا به یاد یکی از مریضهای خود در آمریکا افتادم. مردی به دختر شانزده ساله خود تجاوز جنسی نموده و به زندان فرستاده شده بود. منطق پدر این بود که، دختر نمراتش در مدرسه خوب نبوده برای همین او را لخت کرده، شلاق زده و بعد به او تجاوز کرده.

۱۵. در روان شناسی این روش به درمان روانی از طریق خنده/شوخی Humor Therapy معروف است. درمانگر با استفاده از تکنیک خنده به مریض کمک می‌کند که مسائل پیچیده شخصی را با دید مزاح و شوخی بنگرد. با این روش افسردگی و خودخوری او را نسبت به مسائل تقلیل داده، در نتیجه استقامت و توانایی او را در برخورد با مسائل روزمره زندگی افزایش می‌دهد.

مقابله با يك مسئله دردناك و بفرنج فرهنگي يعنى خشونت نسبت به دختر و زن ایرانی است كه به صورت انكار بروز می كند.

بررسی دیگر نوشته های موجود در ادبیات ایرانی به برداشتی مشابه می انجامد. جمالزاده در داستان «معصومه شیرازی» از ستم مرد به زن یاد می کند.<sup>۱۶</sup> معصومه كه دختری است در به در و مورد سوء استفاده واقع شده، برای امرار معاش از شهری به شهر دیگر می رود. به خودفروشی تن می دهد و در این روال زندگی، توسط مردان مورد خشونت بدنی قرار می گیرد. میرصادقی، در کتاب پادها خبر از تغییر فصل را می دهند، شخصیت مورد ستم را در قالب يك زن روسپی نشان می دهد.<sup>۱۷</sup> در هر دو مثل نحوه بیان داستان و شخصیت های زن مورد ستم داستان، خواننده را به طور ناخودآگاه به این ابهام دچار می كند كه خشونت نسبت به زن فقط مختص به این گروه از زنان است. زنانی كه كلیه شئون اجتماعی را زیر پا گذاشته اند، منزل پدری را ترك کرده اند، با شوهر مدارا نکرده اند و راهی شهرها شده اند.

خواننده با خواندن داستان این زنان احساس ترحم می كند، دلش برای این زنان می سوزد. خشونت بر آنان را جزیی از حرفه آنان یعنی خودفروشی دانسته و آن را محدود به قشر خاصی می پندارد. عمومیت ندادن به مسئله خشونت نسبت به زن و آن را مختص به گروه خاصی دانستن، و یا غیرواقعی جلوه دادن خشونت و با شوخی و خنده سرهم آوردن، در خواننده و شنونده قصه حساسیت لازم را به وجود نمی آورد تا عملی بنیادی برای پرافکندن این مسئله انجام دهد.<sup>۱۸</sup> در داستان خاله سوسكده به علت بیان داستان در قالب يك سوسك، شنونده و یا خواننده قصه داستان را غیر واقعی پنداشته و هدف اصلی داستان سرایی را به جای بیان يك مشکل فرهنگی در سرگرمی، شوخی و خنداندن بچه ها می بیند. مهاری و كنعانه معتقدند كه در داستانها با دادن چهره ای انسانی به موجودات غیرانسانی می توان از قضاوت اخلاقی سریع و آسان جلوگیری نمود.<sup>۱۹</sup>

۱۶. محمد علی جمالزاده، معصومه شیرازی (تهران: انتشارات معرفت، چاپ دوم، ۱۳۴۳).

۱۷. جمال میرصادقی، پادها خبر از تغییر فصل را می دهند (تهران: شباهنگ، ۱۳۶۳).

۱۸. بنگید به: فرشته نام آورد، «بررسی خشونت در خانواده و دلایل ثبات آن: زنان شوهرکش در زندان»، نشریه بنیاد پژوهشهای زنان ایران، مجموعه سخنرانیهای چهارمین سمینار، وین، اتریش، ۱۹۹۳.

۱۹. Mahawi and Kanaana, *Speak Bird*, p. 47.

## نتیجه گیری

خشونت نسبت به زن ایرانی را باید در جامعه محکوم کرد. باید با بی پروایی سؤال کرد که چرا قصه خاله سوسکه توانسته تا این حد در فرهنگ ملتی پابدار بماند چنان که اریکا فریدل محقق داستان نویس در سال ۱۹۸۶ توانسته همچنان داستان خاله سوسکه را در مجموعه جمع آوری شده خود جا دهد.<sup>۲۰</sup>

توجه به داستانهای عامیانه ای چون داستان «خاله سوسکه» و «مرد و دخترش»، ما را مجبور می کند به يك حقیقت تلخ فرهنگی یعنی خشونت نسبت به زن بنگریم، و برخورد سرد و بی تفاوت با آن نداشته باشیم. و از همه مهمتر کتمان آن را جزء حجب و حیاى زن ایرانی ندانیم؛ «طفلك زیر پای شوهره خرد و خمیر می شه، اما صبح بلند می شه، صورتش را می شوره و انگار نه انگار که آب از آب تکان خورده! احسنت بابا ... عجب زنی!!»

باید با بحث و گفتگو به این حیطه ممنوعه در فرهنگ ایرانی رخنه کرده، آن را از چارچوب محیط خانوادگی بیرون کشید، و به عنوان مسئله زن در جامعه و فرهنگ ایرانی درمان کرد. جمع کردن داستان خاله سوسکه و امثال آن از کتاب فروشها و کتابخانه های مدارس راه حل نیست، چنانکه این داستانهای عامیانه قبل از اینکه به صورت نوشته در آیند به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند.

بنا به عقیده نویسندگان، خاله سوسکه را باید با همان جلد زورق شده و تصاویر رنگارنگش، دوباره به کتابخانه های مدارس و کتاب فروشها برد. قصه خاله سوسکه را باید دوباره برای بچه ها خواند، اما این بار نه برای سرگرمی و تفریح، بلکه برای آموزش و آگاهی، جنبه آموزشی داستان به ما کمک می کند که خشونت نسبت به دختران و زنان را به عنوان يك پدیده فرهنگی بررسی کرده و اثرات جانبی آن را در جامعه ارزیابی کنیم. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که داستان خاله سوسکه را باید چون دیگر موضوعهای انشاء در مدارس مانند «علم بهتر است یا ثروت؟» مطلب پژوهش و انشاء نوجوانان در دبستانها و دبیرستانها قرار داد. باید از بچه های پسر و دختر پرسید «خنده داستان خاله سوسکه در کجاست؟ نکته داستان در چیست؟ خاله سوسکه به کدام جنبه از فرهنگ ایرانی اشاره می کند؟ داستان خاله سوسکه چه چیزی را به ما یاد می دهد؟ اگر زندگی زناشویی پیوند دو انسان بر اساس عشق، تفاهم، صمیمیت و برابری است، در کجای داستان خاله سوسکه این خصایص را می توان

دید؟ آن را پیدا کنید»

امید است که با مطالعه این مسئله فرهنگی در سطوح پایین نظام آموزشی حساسیت به این موضوع در کل جامعه افزایش یابد و اقدامی اساسی برای حفاظت دختران و زنان جامعه صورت گیرد.

اما برای آن گروه از خوانندگان که به سرنوشت خاله سوسکه علاقه پیدا کرده اند و می خواهند بدانند سرانجام این داستان به کجا می رسد، باید گفت که سؤالات بسیار مختلفی در مورد پایان داستان موجود است. فرشته گوثر عاقبت خاله سوسکه را در يك ديگ هفت جوش دیده «چرا که ما ایرانیان تحمل افراد تکرو را نداریم.»<sup>۲۱</sup> داستان به خاطر مانده اینجانب چنین است: خاله سوسکه در نهری افتاده و آقا موش به کمک او می آید:

آقا موش: دستتو بده

خاله سوسکه: نه دستم بلوره می شکنه

آقا موش: پاتو بده

خاله سوسکه: نه پام بلوره می شکنه

عاقبت آقا موش از هویج نردبامی درست کرده و خاله سوسکه را از آب بیرون می کشد و در کنار هم سالهای سال زندگی می کنند. اما خوانندگان عزیز «دم نرم» آقا موش را هرگز فراموش نکنید.

۲۱- گوثر، «تذوقی در این شکر که فارسیش می خوانیم».

## بررسی خشونت علیه زنان در حقوق انقلابی ایران

قوانین ایران نه تنها مجوزهای لازم را جهت خشونت علیه زنان در اختیار می گذارد، بلکه چنان تدوین شده که در مراحل اجرایی، به سهولت ضد زن عمل می کند و اصل برائت را در زندگی زنان می شکند. قانونگذار تعاریف مبهم و قابل تفسیر و چندپهلو از برخی جرایم که اغلب جنبه ناموسی دارد و مرتبط با عفت عمومی است، ارائه می دهد و همه جا رفع ابهام به موازین فقهی و دینی سپرده می شود که خود بر ابهام می افزاید. می دانیم در زمینه موازین فقهی و شرعی نظرات واحد و منسجمی وجود ندارد. اختلاف سلیقه بسیار است و هر فقیه و مفسر، برحسب استنباط خود موازین فقهی و شرعی را تشخیص می دهد. لذا مجریان قانون، احتمال دارد بر پایه آن دسته از احادیث و روایات و منابع دینی که بر آنها خدشه وارد است و به صحت روشنگران دینی نرسیده است، موازین فقهی و شرعی را تعریف کنند و از این رو به لحاظ عدم دسترسی به موازین معین فقهی و شرعی، در جریان اجرای قوانین، از آحاد مردم، بخصوص از زنان، سلب امنیت و برائت شود. زیرا هر يك از رفتار متعارف و معمول آنان را به استناد تفاسیری که نشأت گرفته از دیدگاه سنتی زن ستیز است، می توان مصداق عمل مجرمانه قرار داده و به استناد آن، حکم بر وقوع فعل حرام و مغایر عفت عمومی صادر کرد. بنابراین چه بسیار بی گناهان که در خلاء تعاریف واحد از موازین فقهی و شرعی مجازات می شوند. در نتیجه باید اعلام کرد که حقوق انقلابی ایران از دو جنبه مخل امنیت زنان است: اولاً سنگینی بار خشونت آمیز قوانین بر شانه زنان است و ثانیاً در مراحل اجرایی، مجریان قانون به علت آنکه طی قرنهای ارتجاعی ترین برداشتها و تفاسیر دینی در اذهان عمومی رسوخ کرده است، همواره در جریان کشف جرایمی که انگیزه ناموسی و آبروخواهی دارد، زنان را زودتر از مردان بر کرسی

۱. تحصیلات خود را در رشته حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه تهران به پایان رسانده و به شغل وکالت دادگستری و روزنامه نگاری اشتغال دارد. علاوه بر مقالات متعددی که درباره «مشکلات زنان ایران» در نشریات درون و برون مرزی به چاپ رسانده دارای تألیفات زیر است: شناخت هویت زن ایرانی (با همکاری شهلا لاهیجی)، زنان در بازار کار ایران، حقوق سیاسی زنان در ایران، فرشته عدالت، بچه های اعتیاد.

اتهام می نشانند و مجازات می کنند.

از این رو شناخت موقعیت حقوقی زنان ایران مستلزم آن است که با الفاظ قانونی و کیفیت اجرای قوانین آشنا شویم و در مجموع آنچه را که در حقوق انقلابی ایران نسبت به زنان خشونت آمیز است بررسی کنیم. با این توضیح که برخی از مواد قانونی مورد مطالعه بازمانده نظام حکومتی پیشین است، اما نظر به اینکه در مجموعه های قوانین امروزی همچنان باقی است، در مقوله حقوق انقلابی ایران قابل نقد می باشد. ضمناً توجه می دهد که در مقاله حاضر فقط نمونه هایی از قوانین «کنترل» نقل و بررسی شده و مقاله حاوی تمام جنبه ها و جهات محدود کننده و کنترل کننده، که زنان را تحت فشار قرار می دهد، نیست.

ورود به قلمرو مسئولیت جزایی: به موجب ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شمسی «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاجتضاء گانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.»

تبصره ۱ ذیل ماده قانونی نیز تصریح می کند «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». نظر به اینکه حد بلوغ شرعی، که آغازگر دوران مسئولیت جزایی است، در دختران و پسران متفاوت است و به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ شمسی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»، لذا مسئولیت جزایی دختران، شش سال زودتر از مسئولیت جزایی پسران شروع می شود. بر پایه این تبعیض فاحش جنسیتی، دختران از ۹ سالگی به بعد به استناد قوانین جزایی ایران که حاوی و حامل تنبیهات جسمانی مانند شلاق، سنگسار، قتل می باشد، در صورت ارتکاب جرم، تحت پیگرد قرار می گیرند و به حکم دادگاههای عمومی (موضوع قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ شمسی) مانند بزرگسالان مجازات می شوند. این وجه خشونت آمیز از قوانین ایران که مبنای جنسیتی دارد، در شرایطی اعمال می شود که دختران ۹ ساله را تمام طبقات و لایه های اجتماعی در ایران امروز طفل می شناسند و طبق قوانین آمره، والدین مکلف به نگهداری و تربیت آنها بوده، ملزم هستند دخترچه ها را برای آموزش در مقطع ابتدایی به دبستان بفرستند. نظر به اینکه در قوانین امروز ایران يك دختر ۹ ساله (به سال هجری قمری) طفل شناخته نمی شود، بنابراین حتی اگر دادگاههای خاص برای محاکمه و تأدیب اطفال بزهکار مجدداً تأسیس بشود، از فاجعه چیزی نمی گاهد زیرا دختران بعد از ۹ سالگی اساساً طفل شناخته نمی شوند. در نتیجه

آنها در قلمرو وسیع مسئولیت جزایی محکوم به تحمل مجازاتها و تنبیهات بدنی مندرج در قانون مجازات اسلامی خواهند شد.

سن نکاح : به طوری که گفته شد طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.» تبصره ذیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ شمسی نیز تأیید می کند «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت ولی علیه صحیح می باشد.» همچنین به موجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد.» ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی نیز توجه می دهد که «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است.»

حاصل جمع مواد و تبصره های فوق چنین است: زنان ایرانی از بدو تولد در خطر نکاح تحبیلی بر حسب سلیقه پدر یا جد پدری خود هستند و از ۹ سالگی به بعد نیز می توانند در حضور عاقد بله بدهند. قانونگذار ایرانی، به این بله که ممکن است کودک ۹ ساله به شوق به دست آوردن يك جعبه شیرینی یا يك عروسك، یا يك جعبه مداد رنگی یا از ترس بزرگترها بر زبان جاری کرده باشد اعتبار قانونی بخشیده و آن را اعلام رضایت یا اراده آزاد تلقی کرده است. یکی از شرایط و موجبات صحت عقد در حقوق اسلامی، اراده آزاد طرفین عقد می باشد. بر پایه عرف امروز جامعه ایران، اراده يك دختر ۹ ساله آزاد نیست و قانون با عرف سازگار است. قانونگذار که دختران ۹ ساله را بالغ می شناسد و به آنها اجازه ازدواج می دهد در جای دیگر اخطار می کند که دختران مادام که باکره هستند (در هر سن و سالی که باشند) نمی توانند بدون رضایت پدر یا جد پدری یا دادگاه با مرد دلخواهشان ازدواج کنند. چالب آنکه هرگاه به هر دلیل، دختر بکارت خود را از دست بدهد، ضرورت کسب این اجازه منتفی می شود. توجه می دهد به مفاد مواد قانونی مرتبط با موضوع که در سال ۱۳۷۰ شمسی به تصویب رسیده است.

«ماده ۱۰۴۳. نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام



نماید.»<sup>۱</sup>

«ماده ۱۰۴۴. در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.»

«تبصره. ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.»

بنابراین قانونگذار در مواردی از قانون مدنی که در بالا ذکر شد به خشونت علیه زنان در امر نکاح (زیر سن ۹ سالگی و بعد از سن ۹ سالگی) عینیت و شکل قانونی بخشیده و با تجویز آن برای دختران ۹ ساله که مستلزم ایجاد رابطه جنسی است نه تنها بر اعمال خشونت صحت گذاشته، بلکه حتی آزادی در انتخاب همسر را نیز از آنها سلب کرده است. اغلب مواد قانونی در این بحث، محصول اصلاحات سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۷۰ شمسی است، بنابراین آن را در مقوله خشونت در حقوق انقلابی ایران که ناشی از دیدگاه قانونگذار در عصر انقلاب است، قابل طرح می سازد.

**همخواهی در زندگی زناشویی اجباری است:** زن در قوانین ایران مکلف است از شوهر خود تمکین کند. یعنی ضمن همزیستی دایمی با او به قیالات جنسیش پاسخ بدهد. طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود» در اصطلاح فقهی، این چنین زنی را که از شوهر تمکین نمی کند، ناشزه به مفهوم سرکش و عصیانگر می نامند و او را از دریافت نفقه که عبارت است از هزینه زندگی که به عهده شوهر است، محروم می دارند. نظر به اینکه تمکین به معنای خاص به شوهر حق می دهد تا برای تأمین غریزه جنسی خود، بدون توجه نسبت به قیالات زن اقدام کند و نظر به اینکه در قوانین جزایی ایران برای این گونه رفتار شوهر، عنوان مجرمانه ای مشاهده نمی شود و نظر به اینکه در فتاوی و نظرات صاحبان فتوی، «مانع مشروع» به نحوی تعریف نشده تا زن بتواند در مواقعی که فاقد میل جنسی است از همخواهی امتناع کند، لذا باید پذیرفت که قانونگذار برای قیالات جنسی زن در عرصه زندگی زناشویی اعتباری قائل

۲. ماده ۱۰۴۳ بدو به موجب قانون اصلاحی مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸، و سپس طبق ماده ۲۶ قانون اصلاح مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ به شرح فوق اصلاح شده است.

۳. ماده ۱۰۴۴ به موجب ماده ۲۷ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴، اصلاح و تبصره ذیل آن نیز طبق همان ماده قانون بدان اضافه گردیده.



نشده و در نتیجه رفتار خشونت آمیز جنسی از سوی شوهر مقبولیت قانونی دارد و حتی زنان در صورت امتناع، حق دریافت نفقه را از دست می دهند و بدین ترتیب مجازات می شوند. لازم به توضیح است که تقریباً اغلب فقها و مفسران دینی قاعدگی را مجوز امتناع زن از هم خوابگی با شوهر نمی شناسند.

**مادران از حضانت فرزندان محرومند:** ماده ۱۱۹۶ ق.م. دستور می دهد «برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.» و به موجب ماده ۱۱۷۰ ق.م. «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود.»

بنابراین خشونت قانونی در زندگی مادران ایرانی پیداد می کند. کدام شکتجه از این سخت تر که فرزند را به جرم جدایی از شوهر که ممکن است حسب خواسته شوهر واقع شده باشد، از آغوش مادر برکنند و او را به پدر بسپارند؟ از آن بدتر هنگامی است که زن مطلقه با مرد دیگری مجدداً ازدواج می کند، در این صورت حتی فرزندان شیرخواره را طبق قانون از او می ستانند و در اختیار پدر می گذارند. آثار و تبعات این قبیل خشونتهای قانونی که در مورد زنان اعمال می شود کاملاً ملموس است و گاه در صفحه حوادث روزنامه ها انعکاس می یابد.<sup>۴</sup>

**حق انتخاب مسکن:** طبق ماده ۱۱۱۴ ق.م. «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» به این تکلیف زن در اصطلاح حقوقی تمکین عام گفته می شود. و طبق ماده ۱۰۰۵ ق.م. «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است.» و طبق ماده ۱۰۰۲ ق.م. «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد.»

بنابراین زنان شوهردار ایرانی از حق انتخاب مسکن و اقامتگاه که جزو حقوق اساسی انسانها است محروم می باشند، و قانونگذار به خشونت علیه زنان در خصوص این موضوع شکل قانونی بخشیده است.

۴- برای نمونه بنگرید به روزنامه ایران، شماره های ۶ و ۷، ۸ اسفند ۱۳۷۵.

ممنوعیت خروج از کشور: به موجب بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ شسی خروج زنان شوهردار با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد قانونی است.

همچنین به موجب تبصره ۱ ماده ۳ قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۵ «زنان لیسانس و بالاتر با توجه به سایر ضوابط مندرج در این قانون، تنها در صورتی که ازدواج کرده باشند و در معیت همسر خویش می توانند داوطلب اعزام شوند.» وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز اساساً شرکت دختران مجرد را در آزمون اعزام دانشجو به خارج ممنوع اعلام کرده است. بنابراین قانونگذار ایرانی از یکسو زنان شوهردار را از حق خروج از کشور محروم ساخته و از دیگر سو زنان مجرد واجد شرایط و تحصیل کرده و مستعد را که می توانند با استفاده از کمکهای دولتی در مراکز آموزشی خارج از کشور به تحصیلات خود ادامه دهند، از این حق انسانی محروم ساخته و به خشونت علیه این استعدادها شکل قانونی بخشیده است!

یکی از تلخ ترین آثار قانون ممنوعیت خروج زنان شوهردار از کشور مگر با اجازه شوهر وضعیت زنانی است که در خارج اقامت داشته و در محاکم ایران به طرح دعوی طلاق علیه شوهران خود اقدام کرده اند. نظر به اینکه دعوی طلاق حسب تقاضای زن در ایران به سهولت به صدور رأی طلاق منجر می شود و گاهی سالها وقت می برد، این زنان از ترس ممنوع الخروج شدن، تحت بدترین شرایط اقتصادی، ادامه زندگی در خارج از کشور را انتخاب می کنند. در مواردی هم دیده می شود زنان متقاضی طلاق که شوهر آنها را ممنوع الخروج کرده است، به طریق غیر قانونی کشور را ترك می گویند. و بسیار اتفاق می افتد که این اتباع ایرانی به اتهام خروج غیر قانونی نیز تحت پیگرد قرار می گیرند یا در سایر کشورها به جرم جعل در گذرنامه و غیره به زندان می روند. آثار و تبعات سوء ناشی از ممنوعیت زنان مجرد برای شرکت در آزمون اعزام دانشجو به خارج نیز آنقدر روشن است که نیاز به توضیح نیست. زیرا علاوه بر سلب آزادیهای فردی و انسانی که مغایر با ضوابط پذیرفته شده بین المللی است، خسارات ناشی از آن متوجه منافع و مصالح ملی نیز هست و استعدادهای درخشان زنان زیر سلطه این گونه قوانین خشونت آمیز که کنترل زنان را در زندگی خصوصی محور توجه قرار داده است و به ایجاد امنیت قضایی برای زنان پایبند نیست، ناپود می شود.

انتخاب پوشاک: تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۷۰ شمسی دستور می دهد «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.» قانونگذار تعریفی از «حجاب شرعی» در اختیار نگذاشته و در نتیجه آبرو و حیثیت و شئون انسانی زنان را در معابر عمومی آسیب پذیر ساخته است زیرا با سوء استفاده از این خلاء مجریان قانون یا مدعیان امر به معروف و نهی از منکر، طی دو دهه اخیر تا توانسته اند نسبت به زنان توهین و خشونت روا داشته و به حیثیت انسانی آنها لطمات جبران ناپذیر وارد ساخته اند. مجریان قانون و مدعیان امر به معروف و نهی از منکر، حجاب شرعی مندرج در تبصره قانونی مورد بحث را به علت ابهامی که در قانون وجود دارد، احتمال دارد حسب سلیقه های شخصی، تربیت خانوادگی و اقلیمی، نقطه نظرهای جناحی و مصلحت سیاسی شخصی خود، اغلب با هدف رقابتهای گروهی با سایر گروههای قدرت، تعریف کنند و خودسرانه زنان را در معابر عمومی مورد تعدی قرار دهند. می دانیم از سالهای ۱۳۶۲ شمسی به بعد که حجاب به نام يك اصل اجباری شد، دیگر در معابر عمومی زنان بی حجاب ظاهر نشده اند. بنابراین موجبات اعمال تبصره ذیل ماده قانونی مورد بحث اساساً از آن سال تاکنون منتفی است. با این حال چون ادامه رفتار خشونت آمیز نسبت به زنان نیز مانند يك اصل اعلام نشده، مقبول طبع نیروها و عناصر سیاسی تندرو می باشد که زیر لوای آن گستره قدرت سیاسی خود را فزونی می بخشند، آنان با عنوان مجرمانه ای که در هیچ يك از مجموعه های قوانین ایران وجود ندارد، از زنان سلب آسایش و امنیت می کنند. عنوان جعلی بدحجابی سنگری است که چهره زن ستیز خود را زیر آن پنهان ساخته اند. در حقوق انقلابی ایران اساساً جرمی با عنوان بدحجابی نداریم. حال آنکه اتهام گروه گروه زنانی که طی سالهای بعد از ۱۳۶۲ تاکنون در معابر عمومی روانه «مینی بوسها» و پاترولهای گشت شده اند بدحجابی است. بدین ترتیب با سوء استفاده از ابهام در قوانین اتهام غیرقانونی بدحجابی را در فرهنگ انقلابی جا انداخته اند. این نحوه برخورد همچنان و در تاریخ تدوین این مقاله (تابستان ۱۳۷۶ شمسی) ادامه دارد و هنوز چیزی از فاجعه گاسته نشده است. تا پیش از اصلاح قانون، مجازات را دادگاه بر حسب نظر خود انتخاب می کرد. مجازات بدحجابی معمولاً کمتر از ۷۴ ضربه شلاق یا جزای نقدی تعیین می شد. در حال حاضر که قانون اصلاح شده، مجازات به ترتیبی است که قاضی بین حبس و جزای نقدی اختیار انتخاب دارد. اما حتی در قانون اصلاح شده هم اثر و نشانه ای از عنوان مجرمانه بدحجابی نمی بینیم. در حالی که بازداشت و محکومیت زنان به اتهام بدحجابی ادامه دارد. در اینجا توجه می دهد به پرسشی که از سوی يك دانشجوی

پزشکی مطرح شده و پاسخی که يك نشریه به آن داده است. پرسش و پاسخ منتشره به خوبی نشان می دهد ابهام در تعریف حجاب شرعی مسئله ساز شده است.

### حدود و ثغور حجاب اسلامی<sup>۵</sup>

در مقالات و مصاحبه ها، جستند و گریخته این سو و آن سو راجع به حقوق، مقام و منزلت زن می خوانیم و حتی می شنویم که بناست حق طلاق به او بدهند. اما با این همه در مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان پزشکی دانشکده علوم پزشکی کرمانشاه به اجبار به تمامی دانشجویان دختر اعلام کردند که باید چادر مشکی بر سر کنند و با اعمال فشار و خریدن چادر مشکی برای همه، آنان را وادار به استفاده از چادر کردند. حال سؤالی که از شما دارم این است که حدود و ثغور حجاب اسلامی که این همه از آن صحبت می شود چیست و چه کسی مسئول واقعی تبیین و توضیح آن است؟

اگر در این زمینه بحث فرمایید موجب امتنان است، ضمناً از ترس مجازات از ذکر نام خویش خودداری می کنم.

با تشکر - دانشجوی پزشکی کرمانشاه

پیام امروز: در پیگیری پرسش شما، یکی از دست اندرکاران دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری در مورد قوانین استفاده اجباری از چادر گفت که بهتر است این موضوع از طریق مقام معظم رهبری پیگیری شود و افزود: «ما، در نهاد ریاست جمهوری، مجبور به استفاده از چادر نیستیم و پوشیدن مانتوهای بلند و مقنعه در اینجا منعی ندارد. به علاوه بر حجاب چشم هم باید تأکید شود.» در ادامه پیگیری با یکی از مسئولان بخش ارتباطات مردمی دفتر مقام معظم رهبری تماس گرفتیم، ایشان گفتند: اجبار به استفاده از چادر توسط مسئولان صحیح نیست. آموزش و پرورش در بعضی از مدارس آن را اجباری کرده بود. که با این امر مخالفت شد. اجباری در پوشیدن چادر نیست. در استفتائی که از مقام معظم رهبری هم شده بود، فرمودند که اجبار باشد، گفتند حجاب برتر است. چادر بهتر است ولی اینکه حتماً سازمان و یا نهادی اجبار کرده باشد، اینطور نیست و جایی هم نشنیده ایم که مراکز آموزشی اجبار کرده باشند و اجبار آن شرعی نیست. این موارد هم نادر است. . . . در ضمن لازم می دانیم به این خواننده محترم یادآور شویم که پرسش

درباره قوانین از حقوق طبیعی هر شهروندی است و ترس از مجازات نالازم است.

خشونت علیه جان زنان را قانون تشویق می کند: زنان ایرانی که برای حفظ حجاب آنها، این همه بودجه و گشت و مأمور و دادگاه تدارک دیده شده است جانشان از نگاه قانونگذار، چندان اعتباری ندارد. به این مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شمسی نگاه کنید:

«ماده ۲۰۹. هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی قبل از قصاص قاتل نصف دیه<sup>۱</sup> مرد را به اوپردازند.»

«ماده ۲۱۰. هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول، زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل پردازد.» بدین ترتیب هرگاه زن مسلمان یا مسیحی یا کلیمی یا زرتشتی به قتل برسند، قصاص قاتل موکول به پرداخت پول به اولیاء دم یعنی صاحبان خون می باشد.

آیا این نوع قانونگذاری، مروج و مشوق اعمال خشونت علیه زنان نیست؟  
آیا اگر صاحبان خون نتوانند نصف دیه يك انسان کامل یعنی يك مرد را به قاتل پردازند، خون مقتوله پایمال نمی شود؟

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شمسی نیز این گونه خشونت را اشاعه می دهد:

«هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکروه باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.» نظر به اینکه در موارد مشابه، چنانچه زنی همسر خود را در حال زنا با زن دیگری مشاهده کند، قانونگذار مراعات عصبیت و پرانگیختگی زن را ننموده است، لذا وجود این ماده قانونی نیز نمونه دیگری است از اینکه حق حیات زنان در قوانین ایران بسیار شکننده است و آنها امنیت جانی و قضایی ندارند.

انتخاب حرفه و شغل: به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد

عده مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعین شده است (ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی)

منع کند.»

بدین ترتیب زنان شوهردار ایرانی به حکم قانون فاقد امنیت در زندگی حرفه‌ای و شغلی بوده، از حق انتخاب آزادانه شغل محروم هستند. همچنین در هر شهرستان اداره‌ای به نام اداره اماکن یا آسامی دیگری وجود دارد که اقامت زن تنها در هتلها و مسافرخانه‌ها موکول به ارائه اجازه نامه از آن اداره است. افراد شاغل در اداره مزبور، با استفاده از حق بازرسی، می‌توانند رفت و آمد زنان تنها را در هتلها و مسافرخانه‌ها زیر نظر داشته باشند. ایجاد این قبیل موانع که با بغضنامه و دستورالعمل (بدون وجود مستند قانونی) ایجاد می‌شود، به تنهایی در برابر آزادی زنان برای حضور در عرصه اشتغال سنگ می‌اندازد.

معاشرت با مردان: به موجب ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافق عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عفت و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود.»

به موجب ماده ۶۳۸ همان قانون، «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»  
به گونه‌ای از کیفیت اجرای این قوانین به نقل از ماهنامه گزارش توجه کنید:<sup>۲</sup>

وجود دو مرکز در تهران، با دو تابلوی ویژه که بر سر در ورودی آنها نصب است این خوش باوری را به وجود آورده که جامعه خودمان را در برابر «فساد» و «تهاجم فرهنگی» بیمه کرده ایم.

یکی از این دو مرکز در خیابان شهید خالد اسلامی قرار دارد و بر سر در ورودی آن تابلوی بلندبالائی با این مضمون به چشم می‌خورد: «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» - ناحیه انتظامی تهران بزرگ - دایره مبارزه با فساد اجتماعی.»

۲. آنچه در ذیل می‌آید متن فشرده‌ای است از گزارش «از فساد اجتماعی تا تهاجم فرهنگی» (بدون نام نویسنده) که در ماهنامه گزارش، شماره ۷۵، اردیبهشت ۱۳۷۶، صص ۱۵-۲۰، منتشر شده است.

و مرکز دیگر در خیابان شهید مطهری، رو به روی خیابان امیراتابك قرار دارد و بر تابلوی آن نوشته شده است: «مجمع قضائی شهید قدوسی - ویژه مبارزه با تهاجم فرهنگی».

هر روز صبح، غیر از ایام تعطیل، چند مینی بوس و اتوبوس پر از پسران، مردان، زنان و دختران جوان، میان سال و گاهی مسن، را از مرکز اول به مرکز دوم انتقال می دهند تا به پرونده «مفاسد» آنها رسیدگی شود و سد احداث شده در برابر «تهاجم فرهنگی» استوارتر و خلل ناپذیرتر گردد.

اما این سطح قضیه است. وقتی به عمق ماجرا بنگری دلت به درد می آید. دلت از این بابت به درد می آید که برخورد با «فساد» و «تهاجم فرهنگی» تابع چه قواعد و رفتارهای ناپهنجاری است و چگونه وجود برخی افراد فاقد بینش و سعه صدر در میان مأموران مخلص و آگاه اصل اصیل امر به معروف و نهی از منکر را با چسائی که حق دارند با آن بر سر همه بگویند، اشتباه گرفته اند.

برای لمس کردن این رفتارهای بدنام کننده پدیده های شرع انور، باید به درون دیوارهای این دو مرکز رفت و دید که عده ای از کسانی که اختیار امر به معروف و نهی از منکر را دریافت کرده اند، این اختیارات را چگونه مورد استفاده قرار می دهند؛ و برای راه یافتن به درون این دو مرکز چاره ای نیست جز آنکه خود را در لا به لای اوراق يك پرونده مخفی کنی و همراه متهمان آن به درون دایره مبارزه با مفاسد و شعبات مجمع قضائی شهید قدوسی راه یابی.

و ما چنین می کنیم. افراد دلسوز و علاقه مند هم می توانند ما را همراهی کنند.

آغاز ماجرا ...

ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۳ بهمن ۱۳۷۵ است ... دختر جوانی با پوشش کامل اسلامی (مقنعه، بلوز یقه اسکی و يك بارانی گشاد که تا نزدیکی قوزك پایش را پوشانده و شلوار ضخیمی هم بر پا دارد) زیر بازوی مادرش را گرفته تا او را که از درد کلیه به خود می پیچد به پزشك بفرستد. يك اتومبیل گشت از کنار آنها می گذرد و چند ده متر جلوتر ناگهان ترمز می کند. وقتی مادر و دختر به اتومبیل می رسند خافی از آن پیاده می شود و به آنها می گوید سوار شوید. مادر حاج و واج می پرسد چرا؟ و خانم مأمور با دست به گونه دختر اشاره می کند و می گوید برای اینکه آرایش کرده است.



مادر نفسی به راحت می کشد و می گوید: اشتباه کرده اید ... دخترم اهل آرایش نیست ... گونه هایش مادرزادی گلی رنگ است ... حالا هم که هوا سرد است قرمزیش بیشتر شده.

خانم آمر به معروف و ناهی از منکر برمی آشوبد و با پرخاش می گوید: یعنی من نمی فهمم؟! نفهم خودت هستی... شماها همه را مثل خودتان... حساب می کنید. یالاً سوار شوید.

زن بیمار با يك دست دفترچه بیمه و با دست دیگرش يك دستمال کاغذی را به سوی خانم آمر به معروف و ناهی از منکر دراز می کند و در حالی که می کوشد جلوی عصبانیت خود را بگیرد می گوید: خواهر محترم، من مریضم و دارم می رویم دکتر... قصد جسارت هم نداشتم. بفرمائید این دستمال کاغذی را خودتان به صورتش بمالید تا متوجه شوید خلاف نگفته ام.

اما خانم آمر به معروف و ناهی از منکر دست زن بیمار را پس می زند و با تشر می گوید: سوار می شوید یا به زور سوارتان کنیم؟...

دختر جوان که برای اولین بار در عمرش با چنین رویدادی مواجه شده روحیه اش را می بازد و به گریه می افتد...

مادر می گوید: می بینید که دخترم وحشت کرده... این چه رفتاری است؟... ما که خلاقی نکرده ایم.

خانم آمر به معروف و ناهی از منکر نهیب می زند: بیشتر جو سازی نکنید و گرنه...

مأمور مرد مجدداً می گوید:

حالا شما سوار شوید... خواهر... قول می دهد پس از ارشاد پیاده تان کند. مگر اینطور نیست خواهر؟

خانم آمر به معروف و ناهی از منکر می گوید: به شرطی که بیشتر از این «جو سازی» نکنند!

مادر که اندك اطمینان خاطری یافته به دختر می گوید سوار شو و حتی خود او را به جلو می راند؛ سوار می شوند. راننده اتومبیل را به حرکت در می آورد. «گناهکاران» منتظرند تا ارشاد شوند. اما از ارشاد خبری نیست. بجای آن خانم آمر به معروف و ناهی از منکر گهگاهی کلماتی تهدیدآمیز و توأم با توهین بر زبان می آورد...

وقتی به محوطه ای که به امور زنان و دختران دستگیر شده رسیدگی می کنند وارد می شویم، همان مادر مریض و دختر هراس زده اش را می بینیم که



در مقابل همان خانم آمر به معروف و ناهی از منکر ایستاده اند. خسته و پریشانند و خدا می داند در دلشان چه می گذرد؟

خانم مأمور روی برگه ای چاپی را که بر سطح آن در دو ستون جرائسی نوشته شده و جلوی هر جرم مریعی گذاشته اند (شبیه سؤالات امتحانات تستی) ضربه‌هایی می زند و در حالیکه با دست روی اتهامات را می پوشاند، به مادر می گوید امضاء کن. مادر می پرسد چه چیز را امضاء کنم؟ نباید بدانم برایم چه جرمی نوشته اید؟ خانم مأمور با لحن تهدیدآمیزی می گوید: امضاء کن وگرنه کار خودت را خرابتر می کنی. مادر که از درد کلیه و رنج روحی رقتنازهای چند ساعته اخیر به ستوه آمده است امضاء می کند. خانم مزبور دوباره بر مربع های روی ستون بعد ضربه‌هایی می زند، اما قبل از اینکه آنها را برای امضاء جلو زن بگذارد يك مأمور زن دیگر که از مأموران متقیم دایره مفاسد است و ماجرا را نظاره می کند با لحنی که بوی ترس از آن استشمام می شود به همکار (و شاید مافوق خود) می گوید:

- ولی خواهر... این بنده خدا که شلوار به پا دارد!

و خانم آمر به معروف و ناهی از منکر با بزرگواری می فرماید:

باشد! می نویسم شلوار بر پا و جوراب توری داشت!

دختر جوان هم که حالا چشمه های اشکش خشک شده چشم بسته اتهامات منتسبه را امضاء می کند. دو روز وقت لازم است تا او بداند آمر به معروف و ناهی از منکر علاوه بر سایر اتهامات، بارانی آمپرمایل او را تبدیل به سانتوی بدن نما کرده است! درجه حرارت روز ۲۳ بهمن ۱۳۷۵ را به یاد آورید تا بدانید چرا در همان لحظه کسی این شعر را در آن محوطه زمزمه کرد:

گر تو قرآن بر این نخط خوانی

بهری رونق مسلمانی

نیم ساعت بعد پدر این خانواده به دایره مبارزه با مفاسد می رسد. شناسنامه خود را گرو می گذارد و متعهد می شود دو روز بعد زن و دخترش را به آنجا بیاورد تا برای محاکمه به دادگاه اعزام شوند.

زنا : طبق ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است، گرچه در دبر باشد؛ در غیر موارد وطی به شبهه».

## طبق ماده ۸۲ همان قانون:

حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن نیست.

الف - زنا با محارم نسبی.

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج - زنای غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د - زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

## و طبق ماده ۸۳ همان قانون:

حد زنا در موارد زیر رجم است:

الف - زنای مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده، و هر وقت نیز بخواهد می تواند با او جماع کند.

ب - زنای زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد. »

مجازات رجم (سنگسار) در جهانی که اعدام را به نام وجهی از خشونت مورد انتقاد قرار می دهد، چگونه قابل توجیه است؟ همچنین مجازاتهای بدنی مانند شلاق نه تنها ضوابط اخلاقی را پاسداری نمی کند، بلکه بر خشونت می افزاید و جامعه را بیش از پیش لجام گسیخته و دوستدار خشونت بار می آورد. از طرف دیگر تحمل شلاق برای زنان به مراتب سخت تر از مردان است و باید هرچه زودتر برای اصلاح حقوق انقلابی ایران و خشونت زدایی از آن چاره ای اندیشید.

سنگسار که برای مرد یا زن که مرتکب زنای محصنه می شوند تجویز شده است، گریبان زنان را بیش از مردان می فشارد. زیرا در قوانین ایران مردان طبق قانون مجاز به چند همسری هستند و لذا می توانند در جریان دفاع از خود، چنانچه زن هم جرم آنها متأهل نباشد، ادعا کنند پیش از تاریخ دستگیری، او را به عقد شرعی خود در آورده اند. کم نیستند عاقدانی که به ازاء دریافت پول گواهی می دهند زن و مرد در زمانی پیش از کشف جرم، توسط آنها به عقد شرعی به نکاح

یکدیگر درآمده اند. بنابراین می بینیم که فضای دفاعی برای مردان زناکار، در مقایسه با زنان زناکار، بسیار وسیع است. زیرا مردان می توانند در پرتو مجوز قانونی و شرعی که چند همسری برای مردان را اجازه می دهد، جرم زنای محصنه را به زنا تخفیف داده و از مجازات سنگسار بگریزند.

بنابراین زنان حتی در مواردی که مجازات زن و مرد یکسان است به لحاظ حقوق و اختیارات وسیع مردان در امر چند همسری، بیشتر در معرض خشونت‌های قانونی قرار می گیرند و شبیه های دفاع از آنها بسیار محدود است. به این خبر تکاندهنده توجه کنید:

#### بوکان - خبرنگار کیهان:

زن ۲۰ ساله ای پس از اجرای حکم سنگسار در حبس قرار دادن جنازه اش در سردخانه زنده شد و از مرگ نجات یافت.

به گزارش خبرنگار ما جنازه این زن که به جرم زنای محصنه به سنگسار محکوم شده بود بعد از اجرای حکم در ملاء عام به سردخانه انتقال یافت. اما مأموران متوجه زنده بودن و نفس کشیدن او شدند.

این گزارش حاکی است زن مذکور هم اکنون در بیمارستان بستری و حالش رو به بهبودی است.

رئیس دادگستری بوکان در گفتگو با خبرنگار ما گفت: قرار است از طریق مراجع قضایی برای این زن تقاضای عفو شود.<sup>۸</sup>

ضرب و شتم: در قوانین ایران ماده قانونی خاصی برای حمایت از زنان در برابر خشونت افراد ذکور خانواده مشاهده نمی شود. به طور کلی ضرب و شتم از جمله جرائمی است که قانونگذار ایرانی مجازاتهای راجع به آن را در شکل عمومی مطرح کرده و به خشونت علیه زنان در خانواده به طور خاص نپرداخته است. این مجازاتها در فصل دیات و قصاص عضو کاملاً مشوق خشونت علیه زنان می باشد.

به موجب ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شمسی، «قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.»

همچنین قانونگذار در ماده ۲۷۳ همان قانون، در قصاص عضو زن و مرد را برابر اعلام می کند با این الفاظ: «در قصاص عضو، زن و مرد برابرنند و مرد مجرم به

سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

در این ماده قانونی، برابری که در صدر آن مشاهده می شود، شعاری بیش نیست. زیرا بلافاصله قانونگذار تأکید می کند زنی که از جنایت جانی (ضارب) زیان دیده است، چنانچه دیه عضوی از او که ناقص شده ثلث یا زائد بر ثلث دیه کامل (یعنی دیه يك مرد) بشود قصاص عضو موکول به پرداخت نصف دیه آن عضو به ضارب است. با وجود این همه تشویقهای قانونی در جهت اعمال خشونت علیه زنان، چگونه می توان ادعا کرد قانونگذار ایرانی به نیت کنترل خشونت علیه زنان اقدام کرده است؟

بنابراین قانونگذار نه تنها برای کنترل خشونت علیه زنان مجازات بیشتری برای مردانی که زنان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند، تعیین نکرده است، بلکه مجازات کسی که زنی را می زند، در موارد معینی که منجر به نقص عضو هم می شود، طبق قانون، بسیار خفیفتر از مجازات کسی است که مردی را مورد ضرب و شتم قرار می دهد.

پرتوی از امید : با وجود این همه فودها و نمادهای تلخ و خشونتبار، در سالهای اخیر شاهد پرتوی از امید در زندگی فرهنگی خود شده ایم و آن مقاومت مردان ایرانی در برابر خشونت‌هایی است که زیر سلطه قوانین پس مانده، تحت امر مجریان قانون، خودسرانه علیه زنان اعمال می شود. این واقعه است که به ما نیرو می دهد تا از وضع موجود انتقاد کنیم. همبازی مردان ایرانی علیه خشونت‌های قانونی نسبت به همسران، دختران و خواهران‌شان نقطه عطفی است در زیست فرهنگی ما که احتمال دارد به تجدید نظر در مبانی فکری بینجامد. همه روزه می بینیم شوهران، پدران و برادران خشمگینی را که برای آزادی همسر، دختر یا خواهر خود که در معابر عمومی به اتهام جعلی بدحجابی دستگیر می شوند، در مراجع قضایی ذریط حضور یافته و به دفاع از زنان خانواده می پردازند و برای آزادی فوری آنها ضامن می شوند، سند می گذارند، وثیقه می سپارند، و در مجموع از بازداشت شدگان حمایت می کنند و به آنان دلداری می دهند. مردان ایرانی که در دهه اخیر به کرات شعار «بی حجابی زنان نشانه بی غیرتی شوهران است» را شنیده اند و آن را روی پوسترها و پارچه های تبلیغاتی خوانده اند، هرگز رفتار خشونت آمیز مدعیان

ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر را تأیید نکرده اند، مگر در موارد بسیار استثنایی. بنابراین نه تنها زنان ایران، بلکه مردان نیز به نوع برخورد مراجع ذیربط با زنان خرده می گیرند و از وضع موجود راضی نیستند.

از مجموع آنچه در جامعه امروز ایران مشاهده می کنیم، این نتیجه حاصل می شود که باید هرچه زودتر قوانین را از جهت خشونت زدایی مورد تجدید نظر و بازنگری قرار داد. اما اصلاح قوانین هرگز به مفهوم اصلاح فکر، رفتار و گفتار خشونت آمیز نیست. اگر مردم ایران با ایجاد یک حرکت فرهنگی مبانی فکری خود را در خصوصی موضوع به بحث بگذارند، مقابله با جاهلیت فرهنگی که خشونت علیه زنان را تجویز می کند آسانتر خواهد بود.

## اطفال و خشونت

کودکان چون آینده ای غایانگر رفتاری هستند که با آنان می شود. روان شناسی کیفری ثابت کرده است که افراد جانی اکثراً در دوران کودکی، خود قربانیان جنایت و خشونت دیگران بوده اند. بنابراین قانون باید از کودکان در قبال اشکال مختلف خشونت حمایت کند. هم از این جهت که مانند فردی بزرگسال قادر به دفاع از خود نبوده و در نتیجه نیازمند حمایت قانونی بیشتری هستند، و هم از این رو که مانع تبدیل کودکان ستمدیده به جانیان آینده گردند.

کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ماه ۱۳۷۲ به آن ملحق شد، بر حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی و روحی تأکید دارد. ماده ۱۹ کنوانسیون مذکور چنین مقرر می دارد:

۱- کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونتهای جسمی و روحی، آسیب رسانی یا سوء استفاده، بی توجهی یا سهل انگاری، بد رفتاری یا استثمار منجمله سوء استفاده جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد.

۲- این گونه اقدامات حمایتی در موارد مقتضی باید شامل اقدامات مؤثر برای ایجاد برنامه های اجتماعی در جهت فراهم آوردن حمایت های لازمه از کودک و کسانی که مسئول مراقبت از وی می باشند و نیز حمایت در برابر سایر اشکال محدودیتهای و نیز برای شناسایی، گزارش، مراجعه، تحقیق، رفتار و پیگیری موارد بدرفتاریهایی که قبلاً ذکر شد و نیز برای درگیریهای قضایی

۱- فوق لیسانس در رشته حقوق خصوصی در ایران، دارای تألیفات بسیار در زمینه حقوق کودک و حقوق بشر در ایران. وی در سال ۱۹۹۶ برنده جایزه ای از سوی Human Rights Watch شده است. اولین زن ایرانی است که در تاریخ دادگستری به ریاست دادگاه منصوب شده. وی در حال حاضر به وکالت و تدریس اشتغال دارد.

می باشد.

بنابراین حمایت قانونی خاص از کودکان در قبال اشکال مختلف خشونت جسمی و روحی، مورد تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران است و هدف از نگارش این مقاله بررسی این مطلب است که آیا دولت ایران، در زمینه تدوین قوانین مناسب جهت حمایت از کودکان در برابر اشکال مختلف خشونت، به تعهد خود پایبند بوده است یا خیر؟

این بحث را در دو بخش پی می گیریم:

الف - وضعیت حقوقی کودکان قربانی خشونت.

ب - مجازات کودکان خشن (بزهکار).

### وضعیت حقوقی کودکان قربانی خشونت

اطفال نیز مانند بزرگسالان ممکن است در معرض ایذاء و اذیت تبهکاران اجتماع قرار گیرند. به طور کلی هرگاه جرمی علیه کودکی ارتکاب شود، فرضاً کودکی در منازعه بینایی خود را از دست دهد یا در اثر تصادف رانندگی کشته شود، با مرتکب و مجرم همان رفتاری می شود که اگر مجنی علیه کبیر بود می شد و به عبارت دیگر سن مجنی علیه تأثیری در میزان مجازات مجرم ندارد.

تنها موردی که سن کودک در تخفیف مجازات فاعل مؤثر است زناى محصنه می باشد. مطابق بند ب ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، یکی از موارد رجم، زناى زن محصنه است با مرد بالغ. زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته است. اما طبق تبصره ماده ۸۳ قانون فوق الذکر زناى زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است نه رجم، و حد تازیانه در این مورد يك صد تازیانه است. بنابراین اگر زن محصنه ای با مرد بالغی مرتکب زنا شود، می بایستی او را سنگسار نمود اما اگر همان عمل را با پسر نابالغی انجام دهد، فقط به صد ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

و با این ترتیب قانون به زنی بالغ و کبیر که موجب گمراهی پسری نابالغ شده است تخفیف ویژه ای در مجازات داده است و حال آنکه چنین مواردی باعث تشدید مجازات است نه تخفیف آن.

تجویز قانون سوء استفاده جنسی از کودکان، تنها در مورد پسران خردسال نبوده



بلکه دختر بچه ها در وضعیت ناگوارتری به سر می برند، با این توضیح که ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مقرر می دارد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» و طبق تبصره يك ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام و در دختر نه سال تمام قمری است». هرچند سن قانونی ازدواج در قوانین ایران بسیار پایین است و دختری نه ساله جسماً و روحاً صلاحیت اداره منزل را ندارد، اما تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی حتی بدین حد نیز قناعت نکرده و مقرر داشته است که: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط مصلحت مولی علیه». بنابراین پدر و جد پدری حق دارند فرضاً کودک شش ماهه ای را با گرفتن مبلغی به عنوان مهریه و شیریه به عقد ازدواج مردی در آورند. تنها محدودیت پدر و جد پدری، رعایت مصلحت کودک است که صرفنظر از آنکه، مصلحت هیچ کودکی چنین ازدواج زودرسی را ایجاب نمی کند، اساساً تشخیص این مصلحت نیز صرفاً بر عهده پدر و جد پدری بوده و مقامات قضایی یا اداری و به طریق اولی مادر، حق دخالت و نظارت در چنین امر مهمی را ندارند و مضافاً به اینکه صحت چنین ازدواجی موکول به موافقت دختر، بعد از رسیدن به سن بلوغ نیست. یعنی قانوناً پدر (و جد پدری) حق دارد دختر شش ماهه خود را به عقد ازدواج مردی پانجاه ساله در آورد و بعد از آن که دختر به سن نه سال تمام قمری رسید و قانوناً بالغ گردید، شوهرش حق آمیزش جنسی با او را دارد ولو آنکه دختر نه ساله شوهر خود را دوست نداشته و از چنین ازدواجی متنفر باشد. چنین عملی را سازمان ملل متحد نوعی از برده فروشی دانسته و منع کرده است<sup>۱</sup> و دولت ایران چنین ممنوعیتی را پذیرفته، ولی متأسفانه بدان عمل نکرده است.<sup>۲</sup>

مورد دیگری که سن مجنی علیه مؤثر در میزان مجازات مرتکب است، قذف می باشد. طبق ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی: «قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد. در صورتیکه قذف کننده یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند، حد ثابت نمی شود.» حد قذف هشتاد تازیانه است، هنگامی که مجنی علیه کودک است، قابل اجرا نیست. اما مجازات کسی که به کودکی نسبت زنا یا لواط می دهد چیست؟ قسمت آخر ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر

۲. قرارداد تکمیلی منع پردگی و برده فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه پردگی است، مصوب سال ۱۹۵۶.

۳. رجوع کنید به کتاب تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، نگارش شیرین عبادی (تهران: روشنگران، ۱۳۷۳)، حصص ۱۰۲-۱۰۰.



داشته است: «هرگاه يك فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.» بنابراین اگر کسی به فرد کبیری نسبت زنا یا لواط دهد به هشتاد ضربه شلاق محکوم می شود اما اگر همان نسبت را به فرد نابالغی (کودك) دهد، دادگاه می تواند او را به هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم کند.

ماده ۱۴۷ قانون فوق الذکر، یکی از اشکال تجویز قانونی خشونت علیه کودکان است زیرا مسلماً روح ظریف و پاک کودکی که مورد چنین توهینی قرار گرفته است بیش از فرد بالغ آزوده می گردد و این گونه برخوردها با کودکان موجب می شود که آنان در بزرگسالی به سوی خشونت گرایش یابند.

فرزند کشی در قانون: گاهی اوقات وجود رابطه ایوت بین مجرم و مجنی علیه موجب تخفیف مجازات مرتکب می شود. طبق ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بالغ نابالغی را بکشد، قصاص می شود.» بنابراین فرد بالغ و کبیری را به جرم قتل کودکی نابالغ می توان قصاص نمود، اما اگر قاتل پدر یا جد پدری باشد طبق ماده ۲۲۰ همان قانون از قصاص معاف بوده و فقط باید به ورثه مقتول دیه بپردازد و تعزیر شود. میزان تعزیر بستگی به نظر دادگاه دارد و می تواند حتی يك ضربه شلاق یا يك روز حبس هم باشد. مادر مشمول این تخفیف قانونی نمی شود و اگر مرتکب قتل فرزند خود شود باید قصاص گردد.

نکته بسیار مهم آن است که سقط جنین در قوانین جزایی ما جرم است و به عسارت دیگر اگر پدری کودک خویش را که هنوز متولد نشده است از بین ببرد، مرتکب جرم شده و باید مجازات شود و دادگاه کیفر او را از حدی که در قانون مشخص شده نمی تواند تخفیف دهد.

ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب سال ۱۳۷۵ مقرر می دارد، «هر کس عالماً و عامداً یا به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از يك تا سه سال محکوم خواهد شد.» قید کلمه «هر کس» نشاندهنده آن است که در این مورد بین شوهر (پدر جنین) و بیگانه فرقی نیست، بنابراین اگر شوهری همسر حامله خود را به قصد آن که جنین سقط شود کتک بزند و عمل وی باعث سقط جنین همسرش گردد، طبق ماده ۶۲۲ می تواند حتی او را به قصاص نیز محکوم نمود، اما اگر جنین جان سالم به در برد، و زنده متولد شود و پدرش او را خفه کند قصاص نخواهد شد و دادگاه می تواند علاوه بر پرداخت دیه او را فقط به ده روز حبس به عنوان تعزیر محکوم کند.

نکته قابل توجه در مورد ماده ۶۲۲ قانون اخیرالذکر آن است که چه زمانی سقط جنین موجب پرداخت دیه است و چه موقعی باعث قصاص؟ با توجه به بند ۶ از ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که مقرر می دارد، دیه جنین که روح در آن پیدا شده باشد اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل است. می توان بر این عقیده بود که در مورد ماده ۶۲۲ اگر کسی زن حامله ای را به قصد سقط جنین عالماً و عامداً مورد ضرب و ابناء و آزار قرار دهد، در صورتی که روح در جنین دمیده شده باشد و سقط گردد مجازات مرتکب قصاص است و اگر روح در آن دمیده نشده باشد مجازات مرتکب پرداخت دیه وفق ماده ۴۸۷ می باشد که در این حالت یعنی پرداخت دیه جنین، می توان مجرم را به يك تا سه سال حبس هم محکوم نمود. اکثر فقها و پزشکان بر این اعتقاد هستند که با به کار افتادن قلب جنین روح در وی دمیده می شود.

دیه سقط جنین طبق ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ به ترتیب عبارت است از:

۱. دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.

۲. دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.

۳. دیه مضغه که به صورت گوشت در آمده است شصت دینار.

۴. دیه جنین در هر مرحله ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار.

۵. دیه جنین که گوشت و استخوانبندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار.

۶. دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

هرگاه در اثر کشتن مادر جنین سقط شود، طبق ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی، دیه جنین در هر مرحله ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

هرگاه چند جنین در يك رحم باشند، به عدد هر يك از آنها دیه جداگانه خواهد بود.

نکته مهم دیگری که در این خصوص قابل ذکر است آن که طبق ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای باز دارنده) مصوب سال ۱۳۷۵، هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی باشد در محلی که خالی از سکنه است رها کند، به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و

جایی که دارای سکنه باشد رها کند، تا نصف مجازات محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود، رهاکننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش<sup>۱</sup> نیز محکوم خواهد شد.

قید کلمه «هرکس» در صدر ماده فوق نشاندهنده آن است که فرقی بین پدر و بیگانه نیست و اگر پدری فرزندش را در بیابان رها کند او را به همان شدت مجازات خواهند کرد که اگر بیگانه ای مرتکب چنین جنایتی می شد.

مقایسه بین مواد فوق الذکر، نشاندهنده آن است که قوانین مدون ایران از انسجام گاهی برخوردار نبوده و از روح واحدی تبعیت نمی کنند. به عبارت بهتر اگر پدری موجب سقط جنین (فرزندش که هنوز متولد نشده است) گردد، مرتکب جرم شده و می توان او را حتی در مواردی هم قصاص کرد. اما اگر همین کودک متولد شود و پدرش در منزل عمداً او را خفه کند، قصاص نخواهد شد و فقط به پرداخت مبلفی به عنوان دیه به مادر طفل و تعزیر محکوم خواهد شد. حال اگر پدر همین کودک را به بیابان پرت و او را رها کند و طفل در اثر گرسنگی تلف شود، پدر مانند يك جانی قصاص خواهد شد.

ربودن کودک - یکی از خطرانی که کودکان را تهدید می کند «ربودن» و به عبارت بهتر «بچه دزدی» است و باید با وضع قوانین مناسب مانع از وقوع چنین جنایتی شد. طبق قوانین جزایی ایران، برای دزدیدن کودکان مجازاتهای زیر در نظر گرفته شده است:

الف - ربودن و مخفی کردن کودکی که تازه متولد شده است در مقررات کیفری ایران عنوان خاصی داشته و برای مرتکب مجازاتی در نظر گرفته شده است. ماده ۶۳۱ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب سال ۱۳۷۵، در این مورد مقرر می دارد: «هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را در جای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احرار شود که طفل مزبور مرده بوده است، مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد». نکته قابل توجه آن است که طبق نص صریح ماده ۷۲۶ قانون

۴. به موجب ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی، هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش پردازد. میزان ارش را کارشناس مربوطه تعیین خواهد نمود.

مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده)، جرم موضوع ماده ۶۳۱ از جمله جرائم عمومی بوده و با گذشت شاکی خصوصی پرونده بسته نخواهد شد.  
 ب- ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب سال ۱۳۷۵ مقرر می دارد:

هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگری شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ریودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر، به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.  
 تبصره: مجازات شروع به ریودن سه تا پنج سال است.

نکته قابل توجه آن است که اگر در اثر ریودن طفلی به وی آسیب جسمی وارد آید، فرضاً دست کودک شکسته شود، علاوه بر ۱۵ سال حبس باید ديه دست شکسته هم مورد حکم قرار گیرد.

همچنین است اگر کودکی که ریوده شده مورد آسیب حیثیتی قرار گیرد، فرضاً پسر ده ساله ای را می ربایند و به او تجاوز جنسی می کنند، در این حالت اگر مجرم فرد بالغی باشد مجازات وی قتل است؛ زیرا ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود.» بنابراین با کشته شدن مجرم دیگر مجازات حبس را در مورد وی اجرا نمی کنند.

مورد دیگری را هم که می توان تحت عنوان «ریودن کودک» در قوانین ایران جستجو کرد، قانون مربوط به حق حضانت مصوب سال ۱۳۶۵ است. قانون مذکور چنین مقرر می دارد:

چنانچه به حکم دادگاه مدنی خاص یا قائم مقام آن دادگاه حضانت طفل به عهده کسی قرار گیرد و پدر یا مادر و یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، دادگاه صادر کننده حکم وی را ملزم به عدم ممانعت یا استرداد طفل می نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجرای حکم محکوم خواهد شد.

مخفی کردن طفل یا عدم اجرای دستور دادگاه مبنی بر سپردن کودک به فردی که حق حضانت دارد، در حقیقت نوعی «دزدیدن طفل» است زیرا «ربودن کودک» فی نفسه جرم است؛ صرفنظر از اینکه وضعیت کودک بعد از وقوع جرم بهتر یا بدتر شده باشد. به عبارت دیگر اگر کودکی را بربایند و از او به نحو شایسته ای نگهداری و مواظبت کنند، باز هم ربایند مجرم است و مجازات خواهد شد. فلسفه این امر را می توان در محرومیت طفل از دیدار و محبت خانواده حقیقتش بیان نمود و همین فلسفه در موردی که کودکی را به شخصی که حق حضانت دارد، نمی دهند هم صادق است و به همین علت می توان جرم اخیر را در ردیف «ربودن کودک» محسوب نمود.

سوء استفاده از کودکان برای تکدی - یکی از اشکال استثمار کودکان، وادار ساختن آنان به تکدی است. این عمل طبق قوانین جزایی ایران جرم است. طبق ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، هر کس طفل صغیر یا غیررشیدی را وسیله تکدی قرار دهد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد. در مورد این ماده فرقی نمی کند که مرتکب پدر یا مادر طفل باشد یا فرد بیگانه ای از کودک سوء استفاده کند.

اگر پدر یا مادر و یا سرپرست قانونی طفل او را برای تکدی در اختیار فرد دیگری قرار دهد به عنوان معاونت در جرم قابل تعقیب بوده و مجازات وی سه ماه حبس می باشد.

### مجازات کودکان خشن (بزهکار)

کجروی و اعمال خلاف کودکان اگر ادامه یابد تبدیل به عادت شده و از آنان فردی سرکش و بزهکار خواهد ساخت و بدین لحاظ مجازات کودکان خطاکار ضروری است. بدیهی است که منظور از مجازات انتقامجویی نبوده، بلکه هدف غایی باید اصلاح کودکان مجرم باشد و به همین دلیل هم در اغلب محاکم جهان کودکان مجرم را در دادگاههای مخصوص اطفال محاکمه می کنند؛ زندان اطفال با زندان بزرگسالان متفاوت است؛ قانون با رأفت بیشتری به کودکان مجرم می نگرد.

اکنون به بررسی مقررات و قوانین ایران در این زمینه می پردازیم.

آغاز مسئولیت کیفری - شعور و آگاهی کودکان از افراد بزرگسال کمتر است و به همین علت نیز خطاهای آنان باید راحت تر بخشیده شده و مجازات کودکان می بایستی ملایمتر از مجازات بزرگسالان باشد.

بند الف کنوانسیون حقوق کودک مقرر می دارد: «هیچ کردگی نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بی رحمانه و غیر انسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد. مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد.»

متأسفانه سن آغاز مسئولیت کیفری در قوانین جزایی ایران بسیار پایین است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ چنین مقرر می دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم میری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاحتضا قانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد». سن بلوغ شرعی طبق مقررات قانون مدنی ایران، در دختر نه سال تمام قمری و در پسر پانزده سال تمام قمری است. بنابراین دختری که نه سال تمام قمری دارد اگر فرضاً مرتکب سرقت شود به همان شدتی مجازات خواهد شد که اگر فردی چهل ساله مرتکب چنین جرمی می شد و حال آنکه مسلماً دختر نه ساله از جهت قوای عقلی و شعور و آگاهی همسان فردی چهل ساله نیست. همچنین صدور حکم اعدام برای دختری که پیش از نه سال تمام قمری، و برای پسر که بیش از پانزده سال تمام قمری دارد، قانوناً جایز است زیرا آنان دارای مسئولیت کیفری هستند.

تدوین چنین قوانینی مسلماً روح خشونت را که در اطفال بزهکار وجود دارد، تشدید می کند و آنان را بیش از پیش به سوی خشونت و اعمال خلاف قانون سوق خواهد داد.

اما اگر طفلی که زیر سن بلوغ است مرتکب جرمی شود، قانون با وی چگونه برخورد خواهد کرد؟ دادگاه حق دارد در مورد اطفال بزهکاری که به سن بلوغ شرعی نرسیده اند یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ کند:

الف - طفل را به والدین سپرده و از آنان تعهد بگیرد که در تربیت اخلاقی طفل دقت بیشتری نمایند.

ب - کودک را برای مدتی به قانون اصلاح و تربیت (زندان اطفال بزهکار) اعزام دارد.

ج - کودک را تنبیه بدنی نماید. متأسفانه با وجودی که علم روان شناسی به اثبات رسانده است که تنبیه بدنی برای اطفال مناسب نبوده و موجب تشدید خشونت در آنان می گردد، قانون مجازات اسلامی اجازه چنین امری را صادر کرده است و فقط در

تبصره ۲ ماده ۴۹ مقرر داشته: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهكار تنبيه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، بایستی به میزان و مصلحت باشد». تنبيه بدنی اطفال به منظور تأديب آنان منحصر به اطفال بزهكار نبوده، بلکه حتی فراتر از این رفته و طبق بند اول ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، والدین و سرپرستان صغار هم حق دارند اطفال را به بهانه تربیت آنان كتك بزنند. ماده فوق الذکر چنین مقرر داشته است:

اعمال زیر جرم محسوب نمی شود:

۱. اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار محجورین که به منظور تأديب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأديب و محافظت باشد.
۲. هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.
۳. حوادث ناشی از عملیات ورزشی، مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقص مقررات مربوط به ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

از آنجا که کودکان آینده سازان فردا هستند و چون هر رفتاری در لوح ضمیر کودکان اثری بر جا می گذارد که پاک شدنی نیست و به عبارت بهتر هر انسان به گونه ای عمل می کند که در خردسالی با او رفتار کرده اند، لذا با توجه به قوانینی که گفته شد بالاتر دید در آینده شاهد جامعه ای خوش تر و بی رحم تر خواهیم بود.



## خشونت خانوادگی در ایران: واقعیتی پنهان

نگرش فعلی به پدیده خشونت در ایران، به نگرش چند دهه پیش جوامع غربی شباهت دارد. یعنی با اینکه در حال حاضر اعمال خشونت نفی می شود، اما میزان آن بسیار کمتر از آنچه هست اعلام می گردد و به این پدیده حالتی استثنایی می بخشد. در مورد خشونت خانوادگی تقریباً هیچ گونه آمار رسمی وجود ندارد. در مراکز مشاوره خانوادگی، با اینکه انواع خشونت مشاهده شده و مورد بحث قرار گرفته، ولی بازتابی به خارج نداشته است. به همین دلیل اطلاعات طبقه بندی شده در مورد آن ناچیز است و امکانات کمک رسانی و حمایت از قربانیان نیز وجود ندارد و مشاوران خانواده نیز برای حمایت از قربانیان راهی به غیر از نصیحت کردن ندارند.

با توجه به نبود آمار رسمی، با ارائه نمونه های زیر، می توان تا حدودی ابعاد خشونت در ایران را در نظر مجسم کرد. اگر قتل را بالاترین شکل خشونت فیزیکی بدانیم، در کتاب «مسائل اجتماعی قتل در ایران»، که یک بررسی تجربی در مورد قتل های انجام شده در ایران است، به ارقام زیر می خوریم:

از مجموع ۷۸۹ پرونده قتل، که مورد بررسی قرار گرفته، در ۱۲۴ مورد (۱۵/۸ درصد) رابطه قاتل و مقتول رابطه خانوادگی بوده است. به این صورت که در ۶ مورد، پدر یا مادر و در ۸۰ مورد همسر به قتل رسیده است. قتل فرزند در بر گیرنده ۱۲ مورد و قتل خواهر یا برادر نیز ۱۷ مورد است. با در نظر گرفتن روابط خویشاوندی دیگر، تعداد قتل های خانوادگی به ۳۴۴ مورد می رسد.

شایعترین نوع قتل در ایران، کشته شدن دختران و خواهران به دست پدران و برادران است (قتل های ناشی از مسائل جنسی و ناموسی). در این قتل ها، که معمولاً

۱. دارای دکترای جامعه شناسی از دانشگاه وین، وی علاوه بر تألیفاتی درباره مسائل آموزش و پرورش در نشریات، کتاب خانواده و تلویزیون (تهران: انتشارات مرتدیز، ۱۳۷۳) و جامعه شناسی خانواده (تهران: روشنگران، ۱۳۷۶) را به چاپ رسانده است. شهلا اعزازی در حال حاضر استاد دانشگاه ملی است.

۲. عباس عیدی، مسائل اجتماعی قتل در ایران (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۷)، ص ۱۳۱.



پس از آشکار شدن روابط نامشروع دختر با مردی صورت می گیرد، پدر یا برادر دختر بدون ترس او را به قتل می رسانند. زیرا می دانند که کسی شاکی نمی شود و در صورت وجود شاکی هم می توانند به سهولت رضایت او را جلب کنند و آزاد شوند. در میان عشایر خوزستان، کوچکترین خطای دختر عملی ناپخشودنی و مستوجب قتل است و پدر یا برادر دختر در حضور دیگران، حتی مادر، با آرامش تمام دختر را می کشند. اما کاری به کار فردی که با دختر رابطه داشته، ندارند و حد اکثر ممکن است از او شکایت کنند.<sup>۳</sup>

اطلاعات و ارقام ارائه شده در این تحقیق تکان دهنده است و بر اقتدار بیش از حد مرد تأکید می ورزد. با وجود این، در بخش پیشنهادهای همین کتاب، در مورد قتل دختران به دست پدران یا برادران، با این پیشنهاد روبرو می شویم: «با آنکه کشتن دختران امر مطلوبی نیست. نباید فراموش کرد که وجود تنبیهی چنین سنگین برای زنان، عاملی بازدارنده از فساد اخلاقی است».<sup>۴</sup> بنابراین، با آنکه می توان مجازات این مردان را بیشتر کرد، نباید به ساختار فرهنگی جامعه، که از فساد محامنت می کند، صدمه ای وارد نمود!

این «ساختار فرهنگی» بر محق دانستن مردان و خطاکار بودن زنان استوار است. به عبارت دیگر، زنان موجودات فرودستی هستند که می توانند منشأ فساد اخلاقی باشند. اما مردانی که این فساد اخلاقی را رواج داده اند، به سبب ویژگیها و امتیازاتی که دارند، حتی از مجازات سنتی نیز معاف می شوند.

نمونه دیگری از وجود خشونت در ایران، با نگاهی به انعکاس موارد خشونت در روزنامه های کثیرالانتشار همشهری، کیهان، و ایران در سال ۱۳۷۵ آشکار می شود. مقایسه این سه نشریه نشان می دهد که از نگاه روزنامه کیهان، این موارد ارزش ناچیزی دارد. برای مثال، در سال ۱۳۷۵، تنها سه مورد قتل در این روزنامه انعکاس یافته است. در صورتی که همان سال، نشریه ایران ۲۸ مورد قتل زن و کودک را منعکس کرده است. با توجه به گزینشی بودن اخبار و اینکه بیشتر خبرها در مورد تهران و شهرهای نزدیک به آن است و با قبول این امر که موارد بسیاری هم انعکاس نیافته است، در این سال با ۱۱۱ مورد قتل و کتک زدن زنان و کودکان و قتل و ضرب و جرح اقوام درجه یک و درجه دو روبرو می شویم.

در ایران، نه تنها این واقعیت پنهان نگه داشته می شود، بلکه از طریق تبلیغات

۳. همانجا، ص ۴۳.

۴. همانجا.

بسیار شدید در مورد موجودیت خانواده و حفظ و بقای آن و نشان دادن خانواده به مشابه بهترین گروه اجتماعی، از بررسی واقعی وضعیت خانواده نیز تا حدودی جلوگیری می شود و مشکل این افراد را، که در حقیقت مشکلی اجتماعی است، به صورت مشکل فردی مطرح می سازند. رواج این طرز تفکر باعث می شود که در ذهن افراد، يك خانواده مطلوب (که در واقعیت وجود ندارد و تنها در تصورات آرمانی دیده می شود) به صورت عام مطرح می گردد و اگر فردی در زندگی شخصی با مشکلی مواجه شود، مورد او را به پی قابلیت فردی یا ویژگیهای دیگر زن یا مرد نسبت می دهند. بدین ترتیب نه تنها اقدامی ریشه ای در جهت برخورد با این پدیده صورت نمی گیرد، بلکه راه حل های فردی مانند پند و اندرز برای دگرگون کردن رفتار زن یا حتی انطباق او با درخواستهای معقول (یا نامعقول) همسر ارائه می گردد. اما بر این واقعیت که حقوق انسانی و اجتماعی هر فرد در هر مکان و در هر موقعیتی باید حفظ گردد، تأکید نمی شود. اگر در قوانین اساسی جامعه، زن و مرد واجد حقوقی هستند و اگر سازمانهای دولتی از افراد جامعه در برابر تجاوزات دیگران پشتیبانی می کنند، همین حقوق و امتیازات باید در محدوده خانواده و برای تك تك اعضای آن نیز وجود داشته باشد. یعنی اگر رفتار پرخاشگرانه در جامعه (اماکن عمومی) جرم به حساب آید، همان رفتار در خانواده (مکان خصوصی) نیز باید همان نتایج را برای فرد پرخاشگر به دنبال داشته باشد. به علاوه، باید به نتایج تحقیقات در مورد خشونت نیز توجه داشت. زیرا خشونت در خانواده، ابتدا با نوع خشونت سبك شروع می شود و به تدریج، شدت و افزایش می یابد. بنابراین تن دادن به درخواستهای عامل خشونت، نه تنها باعث از میان رفتن خشونت نمی شود، بلکه به افزایش آن كمك می کند.

با پدیده خشونت نمی توان مدارا کرد و باید با ایجاد نگرشی جدید در جامعه و با تشکیل مراکز متعدد، به نحوی، زشتی این عمل را مشخص کرد و امکانات كمك رسانی و پشتیبانی از افراد مورد ستم قرار گرفته را نیز فراهم نمود. زیرا افرادی که خشونت خانوادگی بر آنها تحمیل می شود، نه تنها از جنبه شخصیتی، عاطفی و روانی (ویژگیهای فردی) با مشکلاتی مواجه می شوند بلکه بازتاب این عمل بر روابط اجتماعی آنان با افراد دیگر نیز آشکارا قابل مشاهده است و تأثیری منفی بر

جامعه می گذارد.<sup>۶</sup>

## ساختار اجتماعی جامعه ایران

بدون وارد شدن به مباحث نظری، باید ادعا کنیم که ساختار اجتماعی ایران نیز مانند بسیاری از جوامع، ویژگیهای پدر سالاری دارد. این ویژگی حتی با وجود دگرگونیهای قانونی، اجتماعی و سیاسی که در دهه های گذشته به سود زنان صورت گرفته، همچنان وجود دارد و در نتیجه، نگاهی مجدد و انتقادی به جامعه ضروری است.

برای نشان دادن ساختاری که امکانات بیشتری برای دستیابی مردان به منابع اقتدار در جامعه فراهم می آورد، به طور نمونه به امکان دستیابی دختران و پسران به آموزش و پرورش و مشاغل اشاره می کنیم:

در سال ۱۳۷۰، ۷۴ درصد از جمعیت ایران باسواد بودند، باسوادی به تفکیک جنسیت نشان می دهد که ۸۰ درصد از مردان و تنها ۶۷ درصد از زنان جامعه باسواد بودند.<sup>۷</sup> از طرف دیگر، هر سال بیش از یک میلیون نفر از کودکان واجب التحلیم به مدارس راه نمی یابند که در این رقم درصد دختران دو برابر پسران است. بررسی عده دانش آموزان دوره های متفاوت تحصیلی نیز مبین همین امر است. در سال ۱۳۷۰ در برابر پنج میلیون و دویست هزار دانش آموز پسر، چهار میلیون و ششصد هزار دانش آموز دختر وجود داشت. در دوره راهنمایی تحصیلی، ۲/۵ میلیون دانش آموز پسر در برابر ۱/۹ میلیون دانش آموز دختر و دوره متوسطه عمومی، یک میلیون دانش آموز پسر در مقابل هشتصد و هشتاد هزار دانش آموز دختر به مدرسه می رفتند. در دانشگاهها نیز نسبت دانشجویان پسر به دختر، ۷۰ درصد در مقابل ۳۰ درصد بود.<sup>۸</sup>

در مقابل، باید به ساختار مشاغل نیز توجه داشت که از مجموع سیزده میلیون

۵

David Finkelher, *Stopping Family Violence* (Beverly Hills, CA: Sage Publication, 1988).

۶. سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۲، ص ۴۳۶.

۷. همانجا، ص ۴۴۵ و ص ۴۷۱.

شاغل کشور، تنها يك ميليون و دوست هزار نفر زن هستند.<sup>۸</sup> بنابراین، زنان فقط ۹ درصد از مجموع افراد شاغل را تشکیل می دهند، که از میان آنها حدود دوازده درصد در رده کارکنان بدون مزه خانوادگی قرار می گیرند. در صورتی که تنها ۲ درصد از مردان شاغل در این رده بندی قرار دارند. البته سایر نابرابریهای شغلی نیز در ایران وجود دارد؛ مانند عدم دسترسی به پستهای مدیریت و ریاست و نابرابریهای درآمدی زنان که در اینجا به آنها نمی پردازیم.

علاوه بر این، ایدئولوژیهای نیز که در جامعه تبلیغ می گردد، عملاً زنان را از منابع اقتدار دور نگه می دارد. تنها اگر به ترویج ایدئولوژیهای اجتماعی از طریق کتابهای درسی و تلویزیون نگاهی اجمالی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که اولاً در کتابهای درسی مدارس تصویر زن بسیار کم رنگ ارائه شده و اکثراً نیز در نقش «زن متأهل / مادر» مطرح گردیده است. این «زن / مادر» تنها به فعالیتهایی مشغول است که می توان آنها را «ارائه خدمات ابتدایی به دیگران» نامید. یعنی فعالیتهای خانگی در ابتدایی ترین شکل آن. در فیلمها و سریالهای تلویزیونی نیز تقریباً همیشه آنان را در نقش «مادر - همسری» نشان می دهند، که حتی در مسائل خانوادگی نیز نقشی انفعالی دارند. مردان خانواده در مورد مسائل گوناگون تصمیم می گیرند و زنان با تصمیمات آنان، حتی بدون رضایت قلبی، موافقت می کنند.

با وجود برخی تغییرات جزئی، که به تازگی در فیلمهای تلویزیونی مشاهده می شود، مانند غایب زنانی معدود در مشاغل مانند وکالت، هنوز تصمیم گیریهای اصلی با مردان است. آنان با گفتار خود بر زنان تأثیر گذاشته راه زندگی آتی را به آنها پیشنهاد می کنند و به حل اختلافات خانوادگی می پردازند. بدین ترتیب، در چنین جامعه ای که تأکید بیش از حد بر ازدواج و حتی ازدواج در سنین پایین مطرح می شود و به افراد جامعه هرگز آموزشی در جهت حل مشکلات و اختلافات خانوادگی به کمک روشهای غیر اقتداری داده نشده، طبیعی است که مردان به اعمال خشونت بپردازند و طبیعی است که زنان تا حدودی مردان را برای داشتن چنین رفتاری محق بدانند.

### بررسی نتایج يك تحقيق

در دهه های اخیر، تحقیق در مورد خشونت، در دنیا ابعاد گسترده ای یافته است. اما در ایران، این واقعیت هنوز مورد مشاهده و بررسی کامل قرار نگرفته است. در این زمینه شناخت کافی وجود ندارد. تحقیقی نیز که در مورد زنان كتك خورده در

دست اجراست، هنوز به پایان نرسیده و مطالب این مقاله بیشتر با توجه به مصاحبه هایی که با این زنان صورت گرفته و اطلاعات دیگری که در مورد این موضوع گردآوری شده، تنظیم شده است.

روش تحقیق به این صورت است که با زنان قربانی، مصاحبه هایی به مدت يك تا يك ساعت و نیم به عمل آمده. عده ای از زنان، به خصوص آنان که از طبقه متوسط بودند، به انجام مصاحبه تمایل نشان می دادند. زیرا گمان می بردند که تحلیلی از شرایط زندگی آنان، به شناخت این پدیده کمک خواهد کرد. عده دیگری به این دلیل مایل به مصاحبه بودند که می خواستند درد دل کنند و مشکل خود را بیان دارند. اما عده ای هم تمایلی به مصاحبه و ضبط کردن حرفهای خود نشان نمی دادند. این افراد یا هنوز با شوهر خود زندگی می کردند و از بیم شدت یافتن خشونت او، از مصاحبه پرهیز می کردند یا با آنکه می دانستند دیگران از کتک خوردن آنان آگاهند، حاضر به قبول این امر نبودند و تأکید فراوانی داشتند که در زندگی خانوادگی خوشبخت هستند.

زنانی که با آنان مصاحبه انجام گرفت، از لحاظ شرایط خانوادگی تفاوت های زیادی با یکدیگر داشتند؛ تعدادی پس از ازدواج از همسر خود کتک می خوردند، اما ازدواج آنان به طلاق منجر نشده و هنوز هم با شوهری که آنان را کتک می زند، زندگی می کردند. تعدادی از همسر خود طلاق گرفته و در زمان مصاحبه تنها زندگی می کردند. تعداد دیگری از همسر خود جدا شده، اما هنوز طلاق رسمی نگرفته بودند و اکثراً در منزل والدین خود زندگی می کردند. سه مورد زنانی بودند که پس از جدایی از همسر اولی که آنان را کتک می زد، ازدواج مجدد کرده بودند که دو مورد از شوهر دوم خود نیز کتک می خوردند.

با توجه به اینکه مصاحبه ها با زنان قربانی صورت گرفت، به نظر می رسد که زنان سعی در توجیه بی گناهی خود داشتند. در این بررسی کوششی برای اثبات گناه یا بی گناهی زنان به عمل نیامده، زیرا گمان بر این است که زن و شوهر هر دو در ایجاد تعارضهای خانوادگی تا حدودی دخیل هستند، آنچه که مد نظر است نه تأکید بر مظلومیت و بی گناهی زنان در محیط خانواده، بلکه تأکید بر شرایط ویژه ای است که به مردان اجازه می دهد برای حل مشکلات خانوادگی به خشونت روی آورند.

افرادی که با محقق صحبت کردند، هر يك در يك گفتگوی يك ساعت و نیمه، اطلاعاتی در مورد زندگی خود دادند. اما آنچه که تأمل برانگیز است، اطلاعاتی است که بعضی زنان درباره زندگی در خانواده پدیری خود داده اند و به نظر می رسد که به سبب شرایط نامطلوب زندگی فعلی خود، دوران تجرد را، از آنچه که بود، بهتر نشان

داده اند. این زنان، طبق اظهارات خود، در خانه پدری مورد توجه پدر و رازدار مادر بودند و والدین هیچ تفاوتی میان فرزند پسر و دختر قابل نبودند. اما از اظهارات آنان در مورد زندگی زناشویی و به خصوص واکنشهای ملایمی که در برابر خشونت و پرخاشگری شوهر خود نشان می دهند، می توان اظهار نظر کرد که زندگی در خانه پدر نیز با خشونت و پرخاشگری همراه بوده است. این امر، به ویژه در مورد زنانی از طبقه پایین که در نوجوانی با تحصیلات اندک به خانه شوهر رفته اند، بیشتر صادق است. زیرا اگر آنان در خانواده خود با «فرهنگ خشونت» آشنا نبودند، احتمال می رفت که واکنش دیگری به جز تحمل رفتار خشونت آمیز شوهر نشان دهند.

در اینجا سعی می شود به کمک مصاحبه های انجام شده، تصویری از ویژگیهای خشونت خانوادگی در ایران به دست داد. اما پیش از آن که خصوصیات زن و چگونگی شکل گیری خشونت در مورد آنان مطرح شود، توجه به نکات زیر ضروری است:

اولین نکته، آشکار بودن خشونت مرد نسبت به زن است. در جامعه شناسی، یکی از ویژگیهای خشونت خانوادگی این است که معمولاً آزار و اذیت در چارچوب محیط خصوصی خانه و دور از چشم دیگران انجام می گیرد. به نظر می رسد در قشر پایین جامعه ایران، که محدوده خانه استقلال مکانی کاملی برای آنان ندارد (در بسیاری موارد، زوجین فقط يك اتاق دارند یا خانه مسکونی آنان به نوعی است که همسایگان نیز در جریان اتفاقات درون آن قرار می گیرند)، برخی رفتارها مانند رفتارهای خشونت آمیز مرد نسبت به زن که در این طبقه رواج دارد جزئی از رفتار مورد قبول جامعه می شود. چنانکه در میان این طبقه با اینکه خشونت در بسیاری موارد در ملاء عام صورت می گیرد دیگران اجازه دخالت به خود نمی دهند، زیرا این نوع رفتار جزئی از روابط خصوصی خانوادگی تلقی می شود. بدین ترتیب زنان طبقه پایین در همه جا، از اتاق و خانه گرفته تا خیابان و تاکسی و حتی در مقابل در دادگاه کتک می خورند و کسی جلوی این کار را نمی گیرد. همسایگان، صاحبخانه و حتی خویشاوندان به خود اجازه دخالت نمی دهند و اگر زن رسماً مطلب را عنوان نکرده باشد، از برملا کردن آن نیز اجتناب می ورزند. تنها بستگان درجه اول زن یا شوهر به خود اجازه دخالت می دهند و معمولاً از مرد می خواهند که از عمل خود دست بردارد. اگر مردان طبقه پایین همسران خود را حتی در خیابان هم کتک می زنند، مردان طبقه متوسط با تحصیلات بالاتر، خشونت را در محیط خانواده و دور از چشم دیگران اعمال می کنند. البته آنان نیز در ملاء عام با پرخاشگری همسر خود را تحقیر می کنند، اما عمل کتک زدن معمولاً در خانه و دور از چشم دیگران صورت می گیرد. در

اين موارد، به غير از فرزندان، فرد ديگرى شاهد كتك زدن نيست. در عين حال، بايد توجه داشت كه در اين حالت، هم اطرافيان و هم همسايگان، از اين امر آگاه مى شوند. اما تا آنجا كه زن هنوز مسئله را به صورت علنى مطرح نكرده، آنان نيز در اين باره صحبت نمى كنند.

نكته ديگر آن كه كتك خوردن زن، غالباً عامل جدائى نيست. زنان، خشونت مردان را تحمل مى كنند و اگر زندگى زناشويى به طلاق مى انجامد، به سبب رفتار يا خصوصيات منفي ديگر مرد است كه زندگى مشترك را غيرممکن مى كند. اما طبيعى است كه هنگام طلاق، مسائل مربوط به كتك و خشونت نيز مطرح شود. طلاق به دليل گوناگونى از قبيل اختيار كردن همسر دوم، ندادن خرجى به زن، رها كردن زن قهر کرده از خانه، حسادت مرد و... صورت مى گيرد. خشونت فيزيكى، تنها سبب مراجعه مكرر زنان به كلاترى، پزشك قانونى و دادگاه مى شود. زنان به اين مراجع قانونى مراجعه مى كنند تا شوهر، به دليل تعهدى كه در كلاترى يا دادسرا مى دهد، از رفتار خشونت آميز خود دست بردارد. مراجعه به پزشك قانونى نيز براى تعيين شدت صدمات وارده و طول درمان است. به علاوه، از اين طريق، زن مى تواند ادعاى «ديه» كند.

اينها راهها و روشهاى هستند كه زنان به آن متوسل مى شوند و شوهران خود را تهديد مى كنند تا از كتك زدن دست بردارند. اما مسئله جدائى به ميان كشیده نمى شود. اين زنان از راههاى ديگرى هم شوهر خود را تهديد مى كنند. براى مثال، زنى كه شوهرى از يك خانواده مذهبى معروف و معتبر داشت، مى گفت: «حميد را تهديد مى كردم كه به محله شما مى روم و به همه مى گويم كه عرق مى خورى و با دختر مردم روپهم ريخته اى! او هم مى ترسيد و تا يك هفته كارى به كار من نداشت.»

زنان قربانى ويژگيهاي متفاوت دارند. بيشتر آنان در سنین پايين ازدواج کرده اند، اما ازدواج در سنین بالا نيز مشاهده مى شود. پايين ترين سن ازدواج ۱۴ و بالاترين آن ۳۰ سال است. زنان طبقات پايين با سن و تحصيلات کمتر و زنان طبقه متوسط با سن و تحصيلات بيشتر ازدواج مى كنند. تفاوت سنى ميان زن و مرد نيز متغير است. به طور معمول، مردان ۵ سال از زنان مسن ترند و تنها دو زن از شوهران خود بزرگتر بودند. زنان مورد مطالعه به طور كلى ظاهرى مطلوب داشتند و بسيارى از آنان عقیده داشتند كه «از شوهر خود سر هستم» البته در اين بررسى، شوهران از زبان همسران خود توصيف شدند و واقعيت امر روشن نبود. اما با توجه به موارد مورد بررسى مى توان گفت كه زنان از نظر ويژگيهاي خانوادگى در مرتبه بالاترى قرار داشتند.



با آنكه بيشتر ازدواجها در محدوده طبقاتى انجام شده بود، تفاوتهاى ميان خانواده زن و شوهر ديده مى شد. مثلاً ليلا در هنگام ازدواج ديپلمه بود و شوهر او تحصيلاتى در حدود آموزش بزرگسالان داشت. شهره هم با آنكه از يك خانواده كارگرى بود و با پسر يك كارگر هم ازدواج كرده بود تحصيلات بالاترى از شوهر خود داشت. نسرين از نظر تحصيلات بر شوهر خود برترى نداشت. چون شوهرش ليسانسيه و او ديپلمه بود. اما خانواده نسرين از نظر فرهنگى در سطح بالاترى بود و خود او بعد از آنكه صاحب دو فرزند شد، تحصيلات خود را ادامه داده بود. يكي از مسائل مهمى كه در زندگى نسرين باعث ايجاد اختلاف مى شد، تعلق او به خانواده اى از طبقه متوسط مرفه و تعلق شوهرش به خانواده اى از طبقه متوسط پايين بود: «هميشه به دليل اينكه بچه محله پالاي شهر بودم، سركوفت مى شنيدم. شوهرم مرا به دليل خانه و زندگيمان تحقير مى كرد».

زنان ديگرى نيز گفته اند با وجود آنكه پدر و مادرشان بى سواد و كم سواد بودند، به تحصيلات دختران خود اهميت مى دادند، آنان را كوچك نمى شمردند و تفاوتى ميان پسر و دختر قايل نبودند. اين زنان، فرهنگ عمومى خانواده خود را بالاتر از خانواده شوهر مى دانستند و ادعا مى كردند كه در خانواده شوهر نه تنها به تحصيل اهميتى نمى دهند، بلكه کاربرد الفاظ ركيك و دادن دشنام رايج است و حتى اظهاراتى مانند: «پدر و مادر شوهرم او را كتك مى زدند»، «اصلاً به او محبت نمى كردند»، «شوهرم كمبود محبت داشت» و نظاير آن به كرات شنيده مى شد. در هر صورت، بنا بر اظهارات زنان، حتى اگر پدر و مادر آنها از هم جدا شده بودند و با خانواده به سبب فوت پدر كامل نبود، باز هم در مقايسه با خانواده شوهر انسجام بيشتر و فرهنگ بالاترى داشت. در مواردى حتى اظهار شد كه شوهران نه تنها با خانواده خود رفتار مناسبى نداشتند و به حرف آنان گوش نمى دادند، بلكه حتى روى پدر و مادر خود دست بلند مى كردند. مردى كه پدرش در سنين نوجوانى او فوت كرده بود و هفت خواهر و دو برادر داشت، به غير از خواهر بزرگتر، بقيه خواهرها را مرتب كتك مى زد. حتى مادر خود را دو بار در برابر چشم عروس كتك زده بود. مادر اين مرد نيز زماني كه بچه ها كوچك بودند، مرتب آنها را به باد كتك مى گرفته است. اين زنان اكثراً عقيده داشتند كه شوهرانشان آنان را بسيار دوست دارند و ازدواج بر اساس تقايل و ميل بسيار مرد صورت گرفته است. چند زن به خصوص اشاره كردند كه: «من اصلاً او را دوست نداشتم» يا «چون مرا خيلى دوست داشت، با او ازدواج كردم» يا «در فاصله چهار ساله بار از من خواستگارى كرد. دو بار جواب رد دادم و بعد موافقت كردم».



شكل ازدواج، از كاملاً سنتی تا مدرن نوسان دارد. ازدواجهای سنتی از طریق خواستگاری يك فرد غریبه یا «اجبار خانواده» صورت گرفته است: «چون خواهرم را به پسرعموی مادرم شوهر دادند، مرا هم به اجبار به پسرعموی پدرم دادند». ازدواجهای سنت شکن و مدرن، بر اساس انتخاب شخصی و بدون توجه به پیشینه خانواده نیز صورت گرفته است: «خودم او را انتخاب کردم. قرار ازدواج گذاشتیم و بعد به خانواده ام گفتم».

با توجه به سن ازدواج، سطح تحصیلات پراکندگی بسیار دارد. در میان زنانی که دو مصاحبه شرکت کردند، از سطح تحصیلات دوم و سوم ابتدایی تا مدارك لیسانس و فوق لیسانس و دکترا مشاهده می شود.

اما وجه مشترك همه این زنان وجود خشونت در خانواده است. در مورد بعضی زنان، پس از ازدواج، خشونت به صورت کلامی، پرخاشگری و تحقیر آغاز شده است و به خشونت بدنی انجامیده. عده ای از زنان حتی پیش از ازدواج با پرخاشگری و تحقیر و دشنام و حتی خشونت فیزیکی مانند كتك زدن و پرت کردن از پله مواجه شده بودند. اما به دلایلی تن به ازدواج دادند: «به نظرم کمی غیرعادی می آمد. اما چون دو سال نامزد بودیم، اطرافیان می گفتند ازدواج کنید خوب می شود». بعضیها هم به دلیل اهراز علاقه پیش از حد مرد حاضر به ازدواج شدند. باید توجه داشت که عده ای در دوره قبل از ازدواج در عقد مرد بودند و برای جدایی باید رسماً طلاق می گرفتند.

در تعدادی از موارد، خشونت مرد بلافاصله بعد از ازدواج شروع شده است. لیلاً در روز پاتختی، شهره در شب عروسی، زبیده يك هفته بعد از عروسی، نسرين يك ماه بعد از ازدواج. این خشونتها با پرخاشگری مرد بر سر مسایل جزئی و بی اهمیت شروع شده به كتك زدن انجامیده است. واكنش زنان در مورد این نوع خشونت چنین بود: «چه كار می توانستم بكنم؟» یا «می دانستم كه همه مردان این خانواده دست بزن دارند».

از آنجا که سن ازدواج در بعضی از آنان پایین بود و در مورد زندگی نیز آگاهی زیادی نداشتند، عملاً راه درست را نمی دانستند. گمان آنان بر این بوده که این مشکلات، به هر حال در زندگی زنashویی وجود دارد و به تدریج و با گذشت زمان بهتر خواهد شد: «من اصلاً نمی دانستم كه شوهرداری و خانه داری چیست»، «شنیده بودم كه سالهای اول زندگی مشکلاتی دارد كه بعد خوب می شود» و «فكر می كردم اگر تغییری در زندگی ما به وجود بیاید، وضع بهتر می شود. اگر خانه مستقلى داشته باشیم و من خانه داری كنم، اگر بچه اول به دنیا بیاید، اگر بچه دوم به دنیا بیاید، اگر يك مهمانی بدهیم، اگر به يك مهمانی خوب برویم و...»

زنان همیشه گمان می کنند که شرایط زندگی بهتر خواهد شد. در نتیجه حتی گناه رفتار بد مرد را به گردن خود می اندازند: «بچه بودم و نمی دانستم چه کاری درست است.» هیچ يك از آنان در اثر خشونت شوهر، حتی به جدایی فکر نکرده بودند. اما کتکهای مردان به تدریج تشدید شده و زنان را دچار ترس و وحشت بیش از حد یا در مواردی تنفر از شوهر کرده: «از شوهرم بیش از حد می ترسیدم، با دیدن او بدنم به لرزه می افتاد و سعی می کردم از انجام کاری که باعث کتک خوردن شود، خودداری کنم. اما او بی دلیل بهانه می گرفت، این کار برایش عادت شده بود.» زنی هم از ترس شوهر خود حاضر نشد صدایش را ضبط کنیم: «ممکن است کسی صدای مرا بشناسد.» می گفت: «بیست سال است که مثل قاب عکس روی دیوار خانه هستم. هیچ عکس العملی نشان نمی دهم. چون می ترسم از من ایراد بگیرد. درست ۱۸۰ درجه فرق کرده ام و دیگر خودم نیستم. اما بعد از بیست سال، معلوم نیست که چرا می زند. هر چه می گوید باید در جوابش بگویم چشم.»

دلیل رفتار خشن شوهر از دید زنان نامشخص است و معمولاً به هر بهانه ای کتک می خورند. اما در پس بسیاری از این خشونتها، به حسادت مرد، تمایل او به ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی زن، به خصوص با خانواده و دوستان او، روبرو می شویم. معمولاً دعوا بر سر يك مسئله پیش پا افتاده شروع می شود: «يك هفته بعد از ازدواج، دختر همسایه دم در حال مرا پرسید. برای اولین بار، به این بهانه که تو حق نداری با کسی حرف بزنی، يك کتک مفصل خوردم.» «اولش از اینجا شروع شد که نمی گذاشت با کسی معاشرت کنم. اعتراضی نکردم. اما هر بار بهانه های پیچیده می گرفت و مسئله تازه ای به وجود می آورد.»

حسادت حتی در سنین بالا هم دیده می شود. ایران، که ۵۴ سال دارد، بر این باور است که هنوز هم به سبب سوء ظن شوهر خود کتک می خورد. او اضافه می کند: «با وجود این خودش همیشه چشمش دنبال زن مردم است.»

ممنوعیت ملاقات با خانواده هم در همین محدوده قرار دارد: «جرئت رفتن به خانه پدرم را نداشتم.» «اجازه نداشتم هیچ جا بروم. خودش مرا به منزل مادرم می برد. بعد خودش پی گردشش می رفت و هر وقت دلش می خواست دنبالم می آمد» و «بعد از ازدواج به من گفت که زن باید همانندار خانواده شوهرش باشد و دیگر با خانواده خودش کاری نداشته باشد. با آنکه موافق نبودم. سعی کردم مطابق میل او رفتار کنم.»

اکثر این زنان نمی دانند که به چه دلیل کتک می خورند. اما در این مورد، توجیهاتی دارند: «شاید چون دوستش نداشتم»، «شاید به دلیل دخالت خانواده اش،

چون هر بار كه به منزل مادرش مي رفت، مرا كتك مي زد». عده اي هم به حالات رواني شوهر خود اشاره مي كردند: «اين مرد رواني است!»، «راستي راستي ديوانه بود و مرا هم مثل خودش ديوانه كرد!»، «رفتارش جور خاصي بود»، «اگر او را ببينيد، هيچ نمي فهميد كه رواني است»، «مادرش هم مي گويد پسر ديوانه است»، «مادر و خواهرش مي گویند از بچگي عصبی بوده است» و در نهايت، زبیده اظهار داشت: «اقلأ اگر مي دانستم براي چه كتك مي خوردم، خوب بود. چون فكر مي كنم بدون تقصير كتك مي خوردم.» از ديد زبیده، اگر او مقصر بود، مي توانست كتك بخورد.

عامل استفاده از نوشابه الكلي و مواد مخدر هم به نوعي در اعمال خشونت مؤثر است. برخي زنان اظهار داشتند هنگامي كه شوهرانشان مشروب مي خورند، رفتار خشن تري دارند. اما به گمان بعضي ديگر، نوشيدن مشروب در افزايش خشونت تأثيري ندارد. اين زنان در مورد اعتياد به مواد مخدر هم به روايات ديگران استناد مي كردند. شهره مطرح كرد كه قاضي دادگاه به او گفته بود كه شوهرش ترياك مي كشد، اما خود او چيزي در اين مورد نمي دانست.

برخي از مردان تنها در محيط خانواده دست به خشونت مي زنند و با آنكه در مواردی با ديگران نيز رفتار پرخاشگرانه دارند، پرونده اي براي آنان تشكيل نشده است. اما براي مردان ديگري در كلاتري پرونده تشكيل شده بود يا حتي به زندان محكوم شده بودند. طبق اظهارات زنان، اينان به دلايل خلائه های ديگر، و نه پرخاشگري و خشونت، پرونده داشتند. اين زنان، در مورد پرونده های شوهران خود اطلاع زيادي نداشتند و به خصوص زنان طبقات پايين، چيز زيادي در اين مورد نمي دانستند. اكثر آنان مي گفتند كه «گوي پرونده اي دارد، اما نمي دانيم در چه مورد است». يكي از زنان ضمن سخنان خود به اين موضوع اشاره كرد كه گوي شوهرش را به عنوان «جوان لات» دستگير کرده بودند و ديگري از قاچاق زير خاكي يا عتيقه نام برد، اما خود از چند و چون آن اطلاعي نداشت.

اطلاعات ديگر در مورد فعاليتهاي خارج از خانه شوهر هم به همين نحو بود. اين زنان از دوستان، معاشرتها و فعاليتهاي شوهران خود اطلاعي نداشتند و اغلب اين موارد را از ديگران مي شنيدند.

معمولاً مردان زنان را بدون استفاده از وسيله خاصي كتك مي زنند و در مواردی، دم دست ترين وسيله را به سوي آنان پرتاب مي كنند. كتك زدن بيشتر شامل زدن مشت به سر و صورت و كشيدن موهاست: «با مشت به سرم مي كويد و موهايم را مي كشد. در نتيجه موهاي جلوي سرم ريخته است» (ايران). او سعی می کرد آثار

ضربات بر سر و صورت و بدن خود را که همراه کبودی، خونردگی و ورم بود، پنهان کند. در ادامه صحبت خود گفت: «عینک می زنم و سر کار می گویم که با تاکسی تصادف کرده ام یا از پله افتاده ام». اعظم می گوید: «سر آدم خیلی حساس است. بعد از ضربه و مشت، احساس گیجی می کنم و نمی توانم کاری انجام بدهم. کوبیدن سر به دیوار هم خیلی درد دارد. وقتی هم که به قسمت های حساس مثل شکم و گلو ضربه می زند، نمی توانم از خودم دفاع بکنم.» کتک زدن، تقریباً همیشه با شکستن و پرت کردن اشیاء، به خصوص ظرف، همراه است: «ظرف هایی را که شسته بودم بر می داشت تا من به التماس و گریه بیفتم که آنها را نشکند.»

زنان از انواع صدمات، به خصوص در ناحیه صورت و سینه نام می بردند. شکستگی بینی و لفسه سینه به دلیل کوبیدن مشت، شکستگی دنده، خونریزی های طولانی از بینی و قاراحتی های مربوط به گوش، در اثر کوبیدن سر به دیوار یا زدن مشتهای محکم، شایع است. تهدید به کشتن، فشردن گلو تا حد خفگی و تهدید با چاقو یا ساطور و قمه هم در مواردی صورت گرفته است.

در دوره حاملگی، نحوه و میزان کتک زدن زنان، کاملاً مشخص نشد. بعضی گفتند که خشونت شوهرانشان در دوران حاملگی آنان کمتر می شد. اما بعضی دیگر اظهار داشتند که تفاوتی احساس نکردند. مانند شهره که گفت: «در دوران حاملگی همیشه کتک می خوردم. يك بار وقتی چهار ماهه و يك بار وقتی هفت ماهه حامله بودم، به شدت کتکم زد. وقتی هم که هشت ماهه حامله بودم، تا آنجا که می توانست، کتکم زد. اما من خوشحال بودم چون فکر می کردم بچه ام سقط می شود؛ تنها يك زن (که شش بار سقط جنین کرده بود) عنوان کرد که سقط جنین های او در اثر کتک های شوهرش بوده است.

زنان هنگام وارد شدن جراحات سنگین به درمانگاه یا پزشك مراجعه می کنند، اما در مورد دلیل وارد آمدن این جراحات، توضیحی نمی دهند. معمولاً مسئولان بیمارستانها و درمانگاهها، خود به دلیل واقعی این امر پی می برند، اما اقدامی نمی کنند.

زنان مشکل خود را حتی با خانواده نیز در میان نمی گذارند و با گفتن جملاتی نظیر «می خواستم زندگی کنم»، «به نظرم می آمد باید آبروداری کنم» و... از بیان مشکل خود می پرهیزند. در مواردی هم به عمد از این کار شانه خالی می کنند: «با هیچ کس صحبت نمی کنم. چه فایده ای دارد اینها را به پدر و مادر و خواهرم بگویم؟ دلشان می سوزد و می گویند جدا شو و با ما زندگی کن. اما برای خودشان مشکل به وجود می آید.» زن جوانی که به گفته خود تمایلی به ازدواج مجدد نداشت، اظهار

داشت: «مرا به زور به او دادند و گفتند زندگى همين است. من به خاطر پدر و مادرم و براى جهيزيه اى كه به من داده بودند، سكوت كردم. اما هميشه دعا مى كردم شرايطى پيش بيايد كه خودش مرا طلاق بدهد».

زنان به دلایلى از قبيل شرم از ديگران، پرهيز از ناراحت كردن افراد خانواده، انديشيدن به مخارجى كه والدين براى عروسى آنها متحمل شده اند و... مسئله خشونت را پنهان نگه مى دارند و تا زمانى كه خود مرد عنوان نكرده گله و شكايتى نمى كنند.

زنان كتك خورده، به جز در دو مورد، روى شوهر خود دست بلند نكرده اند و استدلالشان اين است كه: «زورم به او نمى رسيد، خيلى قوى بود»، «اگر من هم او را كتك مى زدم، وضع بدتر مى شد»، «زن كه دست روى مرد بلند نمى كند»، «خجالت مى كشيدم او را كتك بزنم»، «من مى خواستم زندگى كنم، وگرنه زورم به او مى رسيد و مى توانستم كتكش بزنم». شهره در مراحل طلاق در خانواده پدر خود زندگى مى كرد. يك روز شوهرش به قصد دعوا، با چاقوى در جيب، به خانه پدر او آمد: «شوهرم را زدم و از پله ها پرت كردم. بعد هم در راه كلاترى، يك سيلى محكم به گوشش زدم». يكي از دو زنى كه شوهران خود را كتك مى زدند، اظهار داشت: «پس از آنكه مدت ها خشونت شوهرم را تحمل كردم، به توصيه اطرافيانم و به قصد دفاع از خودم او را كتك زدم». زن دوم، كه در ۱۴ سالگى به خانه شوهر رفته، از او كتك خورده و طلاق گرفته است، تا ۵۴ سالگى از شوهر دوم هم كتك مى خورد. اما حالا او هم شوهرش را كتك مى زند. اين زن درشت هيكل و قوى گفت: «وقتى كه خيلى عصبانى مى شود، ديگر زورم به او نمى رسد».

اصولاً واكنش زنان در قبال خشونت، واكنشى ساده و معمولى است: «چه كار مى توانستم بكنم؟ فقط گريه مى كردم» (ليلا)، «من فقط مى خنديدم. سلاح من فقط خنده بود» (شهره)، «اگر به دليل كتك خوردن قهر مى كردم، مرا بدتر مى زد». در نتيجه، پس از يك درگيري خشونت آميز، زندگى روال عادى خود را از سر مى گيرد: «من كينه اى نيستم، زود حرف مى زنم و آشتى مى كنم» (ايران) يا «هميشه بعد از كتك خوردن، من حرف مى زنم و آشتى مى كنم» (نسرين).

به ظاهر، كتك خوردن زنان دليل خاصى ندارد و به طور معمول، از مسایل ساده و بى اهميت شروع مى شود. در اين مورد، زمان و مكان خاصى هم مشخص نشد. اما روزهاى تعطيل، كه مرد خانه است، خشونت و دعوا بيشتر مى شود. اما ساعت آن تفاوتى نمى كند. اظهاراتى از قبيل: «روز و شب فرقى ندارد»، «هميشه و هر روز كتك مى خورم» يا «حتى اين اواخر روزى سه چهار بار كتك مى خوردم»، بسيار

شنیده شده است. نکته مهم قابل ذکر این است که حتی در میان قشرهای متوسط، با اینکه خشونت از دید دیگران پنهان می ماند، ولی در مقابل چشم کودکان صورت می گیرد. بچه های كوچك، گوشه ای كز می كنند و گریه را سر می دهند. اما بچه های بزرگتر، جیغ می زنند، به كمك مادر می آیند و خود كتك می خورند. اینان در نهایت فرا می گیرند که در این موارد دخالت نکنند. زیرا مردانی که سایر اوقات با بچه های خود رفتار نسبتاً خوبی دارند، در این موارد آنان را كتك می زنند.

در مورد خشونت کلامی و فحاشی، زنان چنین اظهار داشتند: «من که تا به حال از این حرفها نشنیده بودم.» دادن دشنامهای رکيك به زن و خانواده او (که اکثر اوقات در غیبت افراد خانواده زن صورت می گیرد) امری عادی است. پدر و مادر زن هم بیشتر از دیگران در معرض این دشنامها قرار می گیرند. به علاوه، برخوردهایی هم با آنان به صورت تهدید به قتل، حمله با چاقو و درگیری، معمولاً در مراحل آخر طلاق، صورت می گیرد.

**خشونت‌های دیگر :** با آنکه هدف این تحقیق بررسی خشونت فیزیکی است، زنان بر انواع دیگر خشونت، به خصوص خشونت اقتصادی، تأکید داشتند. تنها زنان شاغل، که نیم یا تمام مخارج خانه را تقبل کرده بودند، از این امر مستثنی هستند. زنان خانه داری که از نظر اقتصادی به شوهر خود وابسته بودند، اظهار می داشتند: «اصلاً پولی نمی دهد که به قطع آن مرا تهدید کند! حساب همه مخارج را هم دارد.» زن جوانی که مدت کوتاهی با شوهر خود زندگی کرده بود، می گفت: «در تمام این مدت اصلاً به من خرجی نمی داد. من همه چیز را از منزل پدرم برده بودم. خورد و خوراکمان هم با مادرشوهرم بود. خود من هم جایی نمی رفتم و خرجی نداشتم.» «مریم، که شوهرش دارای ثروت فراوان، خانه بزرگ با باغ و استخر بود، می گفت: «بعد از دعوا، خرج خانه را که معمولاً هفتگی می پرداخت، قطع می کرد. بعضی وقتها مجبور می شدم خرید خانه را از سوپر محله انجام بدهم و بگویم شوهرم مسافرت است و بعد از بازگشت حساب را تسویه خواهد کرد.» مریم بعد از جدایی کاری پیدا کرده بود. او که در دوران ازدواج حتی پس اندازی برای خریدهای جزئی نداشت، درآمدی بالاتر از حد متعارف به دست می آورد. اما استدلال شوهر این بود که: «اگر پول را هم قطع نکنم، پس چگونه ابراز وجود کنم؟»

بدین ترتیب، مردان می توانند از طریق فشار اقتصادی زن را تحت سلطه خود قرار دهند. در مواردی هم که ازدواج به طلاق می انجامد، زنان از حق و حقوق خود (مهریه یا نفقه) صرف نظر می کنند؛ مثل شهره که بعد از طلاق صد هزار تومان

نفقه ای را که طبق رأی دادگاه به او تعلق می گرفت، به شوهرش بخشید. با وجود این، مرد طلاهای او را هم می خواست؛ در يك مورد هم با زنی رویرو شدیم که بر طبق اظهارات خود، نه تنها توانست شرایط اقتصادی خانواده را بهبود بخشد، بلکه حتی با فعالیتهایی نظیر نظارت بر کار ساختمان، شوهر اول خود را صاحب يك خانه دو طبقه کرد که يك طبقه از آن به نام زن بود. این زن که مرتب از شوهر اول خود کتک می خورد، با شکایت شوهر مبنی بر داشتن رابطه با يك مرد دیگر، به شش ماه زندان محکوم شد و پس از رهایی از زندان، درخواست طلاق کرد و با یکی از دوستان خود در خانه ای ساکن شد. اما شوهر بارها «قمه توی جورابش» گذاشت و او را تهدید کرد. در نهایت، زن برای رهایی از مزاحمتهای او ناچار شد خانه خود را ببخشد تا بتواند از او طلاق بگیرد.

اعظم نیز عقیده داشت اولین بار که شوهرش او را در ساعت ۱۲ شب از خانه بیرون کرد، به دلیل وجود خانه ای بود که در حدود ۲۰ روز پیش به آن نقل مکان کرده بودند. با آنکه اعظم با قرض از پدر و دادن پس انداز خود پول لازم را تهیه کرده بود، قرار بود خانه به اسم مرد باشد. اما به سبب اشکالی که هنگام اخذ وام مسکن از بانک پیش آمد، به اجبار خانه را به اسم اعظم کردند و این امر یکی از دلایل اصلی اختلاف شده بود.

اگر زنان دارای درآمدی باشند، مردان خود را محق می دانند که از این درآمد استفاده و حتی آن را برای زنان دیگر خرج کنند. آنان نه تنها پول حاصل از فعالیت همسر خود را خرج می کنند، بلکه حتی می کوشند در خانه ای که تنها سرمایه زن است نیز شریک شوند.

اگر مردان دارای قدرت اقتصادی باشند، به هر طریق از آن استفاده می کنند تا به نوعی اقتدار خود را در خانه حفظ کنند. حتی در بسیاری موارد، به زنان خود اجازه کار کردن و داشتن استقلال اقتصادی نمی دهند؛ مثل شوهر سوسن که دعوایی با رئیس شرکتی که زنش به عنوان منشی در آنجا کار می کرد، به راه انداخت و باعث استعفای او شد. مریم، که زنی با تحصیلات بالا و مشتاق فعالیتهای فرهنگی بود، گفت: «در سالهای زندگی با شوهرم، هر چند وقت يك بار سعی می کردم کتابی ترجمه کنم. اما قبل از آن که شوهرم به خانه بیاید، تمام وسایل کارم را جمع می کردم تا او متوجه فعالیت من نشود». همین زن پس از جدایی از طریق ترجمه و سایر فعالیتهای فرهنگی، دارای درآمد بسیار است.

انزوای اجتماعی هم یکی دیگر از محدودیتهایی است که برای اکثر زنان رخ می دهد و آنان به تدریج، از معاشرت و صحبت کردن با دیگران منع می شوند. در



مواردی هم مرد به وسیله رفتار ناپسندی که با خانواده و دوستان زن دارد، باعث قطع رابطه او می شود و در مواردی رسماً به زن خود اجازه معاشرت با دیگران را نمی دهد. بدین ترتیب، به تدریج دامنه روابط اجتماعی زن محدود شده و تا مدتی فقط با خویشاوندان خود رفت و آمد می کند که آن هم پس از مدتی قطع می شود. «جرت نداشتیم به منزل پدرم بروم»، «اجازه نداشتیم جایی بروم»، «تنها با خانواده خودش معاشرت می کردیم»، «خانواده او بیشتر روزهای هفته مهمان ما بودند». بدین ترتیب اکثر زنان درگیر انواع فشارهای خانوادگی می شوند.

**جدایی و طلاق :** همان گونه که اشاره شد معمولاً کتک خوردن سبب درخواست طلاق نمی شود. اما جداییهای مکرر به صورت قهر کردن زن از خانه دیده شده است. در مواردی، قهر کردن زن به سبب کتک خوردن از شوهر است. اما در برخی موارد دلایل دیگری موجب این اقدام می شود که در نهایت، به مطرح کردن مسئله کتک خوردن منجر می گردد. قهر زن معمولاً به آشتی می انجامد، اما به دفعات تکرار می گردد. شهره که چهار سال در عقد شوهر خود بود، تنها یک سال و نیم با او زندگی کرد و بقیه اوقات، به حالت قهر، در خانه پدری خود به سر می برد. البته این حالت زمانی پیش می آید که خانواده دختر امکان نگهداری از او را داشته باشند. زیرا برای بسیاری، اصولاً این امکان وجود ندارد و عده ای هم مدت کمی می توانند در خانه پدری خود بمانند. در این گونه موارد، اطرافیان دخالت می کنند و می کوشند با پند و اندرز و گرفتن تعهد کتبی یا شفاهی، وساطت کنند و زن و شوهر را آشتی دهند. در موارد بسیار حاد، زن به کلاتری شکایت می کند و در آنجا از مرد تعهد کتبی می گیرند و آن دو را آشتی می دهند. نباید فراموش کرد که این قهرهای موقت از ابتدا نیز به قصد سر به راه کردن مرد صورت گرفته و تقابلی به طلاق گرفتن در بین نبوده است.

در این گونه موارد، درخواست طلاق بیشتر از جانب شوهر مطرح می شود. تقابل نداشتن زنان به طلاق دلائل بسیار دارد که همه آنها قابل توجه است. دلیل اصلی، وجود فرزند یا فرزندان است: «اگر طلاق می گرفتم، بچه ها را از من می گرفت» و این مسئله ای است که همه زنان، چه آنان که در حال حاضر به زندگی ادامه می دهند و چه آنان که طلاق گرفته اند، عنوان کرده اند. مانند شهره که پس از طلاق عهده دار سرپرستی بچه های خود شده است می گوید که امکان دارد به خاطر آنها با شوهر خود آشتی کند. سوسن هم که دو فرزند ۱۲ و ۱۴ ساله دارد، می گوید: «شوهرم بچه ها را طوری تربیت کرده است که برای او جاسوسی کنند. مثلاً برایش خبر ببرند که من با



چه کسی حرف زده ام یا ده تومان به فقیر داده ام. « اما سوسن هنوز هم به خاطر بچه ها به زندگی ادامه می دهد.

بدون شك وابستگی مادر به بچه ها بسیار زیاد است. اما چنین به نظر می رسد که تنها فرزندان دلیل تحمل این نوع زندگی نیستند و مشکل اقتصادی و مشکل اجتماعی نیز در این امر دخیل است. زبیده از شوهرش كتك می خورد و پس از طلاق با تنها فرزندش سه سال در خانه خواهرش زندگی کرد. سپس مجدداً ازدواج کرد و باز هم از شوهر خود كتك می خورد. او که در حال حاضر منشی يك پزشك است، می گوید: «يك سالی است که به فکر جدایی افتاده ام. اما مرتب به بن بست می خورم. چون راه و چاره ای ندارم. اگر می توانستم با حقوقی که می گیرم زندگیم را اداره کنم، حتماً طلاق می گرفتم و امروز به امید فردا و فردا به امید روزی دیگر، سرفی کردم».

جالب اینجاست که این مشکلات در شرایطی بیان می شود که شوهران این زنان، از نظر دادن خرجی خانه، چندان دست و دلباز نبوده و زنان خود را در مضیقه می گذاشته اند. با وجود این، کسانی مانند سوسن هم که ادعا می کند شوهرش اصلاً خرجی نمی دهد، مایل به جدایی نیست و می گوید: «البته دیگر خیلی خسته شده ام و اگر شوهرم به جدایی مصر باشد، طلاق می گیرم. اما خودم پا پیش نمی گذارم. پس یا سرنوشت را از رو می برم یا خودم از رو می روم.» سوسن ۴۵ سال دارد و در اوایل ازدواج شاغل بوده است. شاید دلیل پایداری سوسن این است که در این سن دیگر امکان کسب درآمد برای او وجود ندارد. در نتیجه تنها کسانی که خانواده پدری از نظر اقتصادی از آنها حمایت می کنند طلاق می گیرند و یا به خانواده پناه می برند و یا به تنهایی زندگی می کنند. چنین زنانی آینده شغلی و اجتماعی خود را خوب و روشن می بینند. اما از زندگی زناشویی مجدد تصویر روشنی در ذهن ندارند.

مسئله بسیار مهم دیگری که به تحمل شرایط خوشونتبار می انجامد، مسئله قبول اجتماعی است: «يك زن نمی تواند به تنهایی در جامعه ما زندگی کند»، «هزار جور نسبت به آدم می دهند، مردم پشت سرمان حرف می زنند، مردان بی دلیل به خواستگاری می آیند و همه به کار آدم کار دارند»، زنی که به هیچ عنوان مایل نبود همکارانش از جدایی او آگاه شوند، اظهار داشت: «در جامعه ما به زن مطلقه به چشم دیگری نگاه می کنند. در اینجا باید دختر زیر سایه پدر و زن زیر سایه شوهر زندگی کند. جور دیگری نمی توان زندگی کرد».

با این حساب، شوهر سدی در برابر غیبت کردن همسایگان، بدگویی نزدیکان و هوسهای مردانی است که به زن «نظر بد» دارند. زنی می گفت: «مشکلات بعد از

طلاق خیلی زیاد بود. رفتار همسایگان و دوستان خیلی فرق کرد. قبل از طلاق به این موارد زیاد فکر نمی کردم. اما ترسش را داشتم. زنی در سنین بالا که برای دومین بار ازدواج کرده، می گوید: «اگر طلاق بگیرم، به تنهایی چه کار کنم؟ از همان اول آبرویم می رود! پس بهتر است که بسوزم و بسازم. اگر طلاق بگیرم باعث سرشکستگی بچه هایم می شوم». همین امر در مورد مریم که طلاق گرفته و به موفقیت های شغلی و اجتماعی نیز دست یافته، صادق است. فرزندان او نزد پدرشان زندگی می کنند، زیرا مریم عقیده دارد که نمی تواند شرایطی مشابه شرایط خانه پدری برای آنها فراهم آورد. او می گوید: «دخترها بزرگ می شوند و دنبال کار و زندگی خودشان می روند. اما من باید تا آخر عمر در تنهایی زندگی کنم. پس سهم من از این زندگی چی بود؟»

احتمال دارد که مجموعه ای از مسائل عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، ترس از آینده مبهم و تنهایی، زنان را به تحمل این شرایط دشوار وا دارد. بسیاری از زنانی که طلاق گرفته اند، یا مجدداً با شوهر خود آشتی کرده اند یا به ازدواج مرد دیگری در آمده اند یا مانند نسرین در این فکرند که دوباره با شوهر اول خود آشتی کنند. نسرین در این زمینه اظهار می دارد: «بعد از طلاق در محیط کار و دانشکده خیلی پیشرفت کردم. اما بحرانهای بسیار سختی را پشت سر گذاشتم. حتی يك بار هم به فکر افتادم با شوهر سابقم آشتی کنم. کمی هم پا پیش گذاشتم. او هم راضی بود. اما با شوهر فعلی ام آشنا شدم و قضیه منتفی شد». زبیده هم دو بار از شوهر اول خود جدا شد و بار آخر که شوهرش با زن دیگری ازدواج کرد، او ناچار شد سه سال در خانه خواهر خود زندگی کند و پس از آن دوباره ازدواج کرده و از شوهر دوم خود هم كتك می خورد، اما هر طور هست، تحمل می کند. چون مدتی که در خانه خواهرش زندگی کرده، مشکلات بسیاری داشته است. ایران به خاطر شوهر دومش زندگی با شوهر اول را به جدایی کشانده است. اما به دفعات از این مرد هم طلاق گرفته، صیغه او شده و باز هم با او ازدواج کرده است. اعظم هم پس از يك سال و نیم زندگی مشترك از شوهر خود جدا شد و از سال ۱۳۷۲ تاکنون، متناوباً چند ماهی با او زندگی می کند و چند ماهی بر اثر خشونت شوهر، در خانه پدر به سر می برد. او که آخرین بار شش ماه با شوهرش زندگی کرد، هشت ماه است که در حالت جدایی به سر می برد و با آنکه پرونده طلاق آنان در جریان است، هنوز نمی داند که می خواهد به زندگی مشترك ادامه دهد یا جدا شود.

همانگونه که اشاره شد، اظهار تمایل زنان به جدایی، تنها در حد تهدید است و اگر مردان اقدامی نکنند، جدایی صورت نمی گیرد. اما دلایلی که سبب می شود مردان تقاضای طلاق کنند، متفاوت است. ما در این مورد پرس و جوی دقیقی نکردیم. اما